

احکام اجاره

مسألة ۲۱۰۷- موجر و مستاجر باید دارای شرایط زیر باشند:

۱-۲) بالغ و عاقل باشند.

۳) کسی آن‌ها را مجبور به اجاره نکرده باشد.

۴) حق تصرف در مال خود نداشته باشند.

م ۲۱۰۸- انسان می‌تواند از طرف کسی وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای موکل خود اجاره کند.

م ۲۱۰۹- اگر ولیّ طفل مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. اگر مدتی بعد از بلوغ او را جزء مدت اجاره قرار دهد، پس از بلوغ می‌تواند بقیه‌ی اجاره را فسخ کند، ولی در صورتی که مصلحت بچه چنین اقتضا داشته است، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

م ۲۱۱۰- اجیر کردن بچه‌ای که ولی ندارد، بدون اجازه‌ی حاکم شرع جایز نیست. در صورت عدم دسترسی، اجازه از مجتهد یا فردی مومن و عادل که به انجام امور خیر در میان مردم شناخته شده، کافی است. به شرط آن که اجاره طفل به مصلحت او باشد.

م ۲۱۱۱- خواندن صیغه در اجاره لازم نیست. بلکه اگر مالک به قصد تملیک منفعت، ملک خود را در اختیار مستاجر قرار بدهد، او به قصد اجاره کردن بگیرد صحیح است. شخص لال می‌تواند با اشاره همین معنی را قصد کند.

م ۲۱۱۲- کسی که بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، نیاز به خواندن صیغه ندارد. بلکه همین که با رضایت طرف معامله، مشغول کار شد اجاره صحیح است و عمل ملک مستاجر و اجیر مالک مال الاجاره می‌شود.

م ۲۱۱۳- اگر موجر شرط کند از مورد اجاره فقط خود مستأجر استفاده نماید، مستاجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند واگذاری آن به غیر اشکال ندارد. ولی نباید بیشتر از مقداری که اجاره کرده، آن را اجاره دهد. مگر اینکه در آن تعمیری از قبیل نقاشی و کاغذ دیواری یا کاری انجام داده باشد.

شرایط مورد اجاره

- م ۲۱۱۴- مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:
- ۱) معین باشد. پس اگر بگوید یکی از خانه‌هایم را اجاره دادم درست نیست.
 - ۲) مستاجر آن را ببیند یا خصوصیات آن را بداند.
 - ۳) تحویل دادن آن ممکن باشد.
 - ۴) عین مورد اجاره با استفاده مستاجر از بین نرود، پس اجاره خوردنی‌ها صحیح نیست.
 - ۵) امکان بهره‌وری داشته باشد، پس اجاره زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کافی نباشد، از آب نهر هم مشروب نشود، امکان حفر چاه هم نباشد، صحیح نیست.
 - ۶) مورد اجاره ملک موجر باشد. اگر ملک دیگری باشد، صحت اجاره مشروط به رضایت مالک اصلی است.

م ۲۱۱۵- اجاره دادن درخت برای انتفاع از میوه‌ی آن اشکال ندارد.

شرایط جهات انتفاع

- م ۲۱۱۶- استفاده‌ای که مال را برای آن جهت اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:
- ۱) حلال باشد، پس اجاره ملک برای شراب‌فروشی باطل است.
 - ۲) غرض عقلانی داشته باشد و پول دادن برای آن در نظر مردم بیهوده نباشد.
 - ۳) اگر مورد اجاره چند استفاده دارد، باید نوع استفاده مستاجر معین شود. مانند ملکی که

برای آموزشگاه، دفتر مهندسی، مطب، سکونت قابل استفاده است.
 (۴) مدت اجاره و انتفاع از آن معلوم باشد. اگر ابتدای آن را معین نکنند، ابتدای آن زمان عقد قرارداد است.

م ۲۱۱۷- ابتدای مدت اجاره را می‌توان چندماه پس از عقد اجاره قرار داد.
م ۲۱۱۸- اگر موجر بدون تعیین مدت اجاره به مستاجر بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ده تومان است باطل است. اگر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و تا هر وقت نشستی همان مبلغ را بپرداز، فقط ماه اول صحیح است. اگر بگوید اجاره این خانه ماهی ده تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.
م ۲۱۱۹- خانه‌ای را که مسافری در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چند روز می‌مانند، اگر قرار بگذارند شبی فلان مبلغ بدهند و صاحبخانه هم راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال دارد. مگر برای هر شب قصد اجاره مستقل داشته باشند. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحبخانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

م ۲۱۲۰- مالی را که مستاجر بابت اجاره می‌دهد باید به لحاظ مقدار (پول)، وزن (گندم)، وصف (گوسفند) معلوم باشد.
م ۲۱۲۱- اگر زمینی را برای کشاورزی اجاره دهد و مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.
م ۲۱۲۲- موجر تا زمانی که مورد اجاره را تحویل مستاجر ندهد، حق مطالبه اجاره آن را ندارد. همچنین اجیر پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد. مگر در برخی موارد که متعارف در آن اخذ اجرت قبل از عمل است مانند اجیرشدن بر نماز و روزه و حج.
م ۲۱۲۳- هرگاه موجر مورد اجاره را تحویل دهد، اگرچه مستاجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.
م ۲۱۲۴- اگر انسان کسی را برای انجام کاری در روز یا ساعت معین اجیر کند و اجیر آن روز را برای انجام آن کار اختصاص بدهد، اگر مستاجر او را به کار نگیرد، باید اجرت او را بدهد.

پس اگر انسان برای ترمیم دندان وقت معین گرفته باشد و به دندان‌پزشک مراجعه نکند، در حالی که آن وقت را به آن بیمار اختصاص داده است ضامن وجه ویزیت است.

م ۲۱۲۵- اگر بعد از تمام‌شدن مدت اجاره معلوم شود اجاره باطل بوده، مستاجر باید مثل‌الاجاره را به موجر بدهد. پس اگر خانه‌ای را یکساله به صدتومان اجاره کرده باشد و بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. اگر بعد از گذاشتن مقداری از مدت اجاره بطلان آن معلوم شود باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

م ۲۱۲۶- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سربریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

م ۲۱۲۷- اگر صنعتگر برای ساخت چیزی اجیر شود، چنانچه موادی را که از صاحب‌کار گرفته، ضایع و خراب کند، ضامن است. همچنین خیاط نسبت به پارچه‌ای که برای دوختن لباس تحویل گرفته، در صورت تضییع و تقصیر و تفریط ضامن است.

م ۲۱۲۸- اگر کسی برای حمل کالا به‌طور شخصی یا به‌وسیله خودرو اجیر شده باشد، چنانچه کالا به‌واسطه افتادن بار یا زمین خوردن حمال یا تصادف یا واژگونی یا نقص فنی خودرو تلف شود، ضامن است.

م ۲۱۲۹- موارد فسخ اجاره عبارت است از:

- (۱) رضایت طرفین.
- (۲) اشتراط فسخ ضمن عقد اجاره.
- (۳) مغیوب شدن یکی از دو طرف.
- (۴) مخالفت اجیر با شرط مندرج در ضمن عقد.
- (۵) غضب مورد اجاره پیش از تحویل به مستاجر، در این صورت مستاجر خیار فسخ دارد. ولی اگر پس از تحویل گرفتن غضب شود، خیار فسخ ندارد. فقط می‌توان کرایه آن را از غاصب مطالبه کند.

م ۲۱۳۰- اگر موجر پیش از تمام‌شدن مدت اجاره، ملک خود را به مستاجر یا دیگری بفروشد اجاره به‌هم نمی‌خورد و ملک در تصرف مستاجر تا پایان مدت اجاره باقی می‌ماند و باید مال‌الاجاره را به فروشنده بدهد. هرچند رعایت احتیاط به مصالحه بین فروشنده و خریدار خوب است.

م ۲۱۳۱- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که قابل استفاده مطابق شرط نباشد، اجاره باطل می‌شود. و مال الاجاره دریافتی باید به مستاجر برگردانده شود. هم‌چنین اگر پس از گذشتن مقداری از مدت اجاره این وضعیت پیش آید اجاره نسبت به مدت باقی‌مانده باطل می‌شود.

م ۲۱۳۲- اگر موجر یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود. مگر در دو صورت:
الف) موجر تنها مالک منافع ملک باشد. مثلاً کسی وصیت کرده باشد که منفعت خانه‌اش در زمان حیات مال او باشد.

ب) مستاجر مورد اجاره را صرفاً برای استفاده شخصی خود اجاره کرده باشد.
م ۲۱۳۳- اگر کارفرما (مالک ملک) به کسی (معمار) وکالت بدهد که برای او کارگر بگیرد. چنان‌چه وکیل کمتر از مقداری که از کارفرما می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به کارفرما برگرداند.

م ۲۱۳۴- اگر پزشک در تشخیص بیماری یا تجویز دارو یا عمل جراحی اشتباه کند و بیمار آسیب ببیند یا فوت کند، ضامن است و باید خسارت وارده را تدارک نماید یا در صورت فوت، دیه او را بپردازد. مگر در ضمن قرارداد شرط عدم ضمان کرده باشد و تقصیر و تفریط او ثابت نشود.

م ۲۱۳۵- پولی را که به طور معمول مستأجر به موجر می‌دهد تا مقداری از اجاره بها کم کند، اگر به عنوان رهن شرعی یا ودیعه با اذن در تصرف یا قرض باشد و در ضمن عقد اجاره شرط شود، اشکال ندارد. ولی اگر در ضمن قرض شرط کاهش اجاره بشود، حرام و باطل است.

احکام جُعَالِه

مسأله ۲۱۳۶- جعاله قراردادی است که انسان در مقابل انجام کاری برای او مال معینی پرداخت نماید. مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، هزار تومان به او می‌دهم. به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند. فرق جعاله و اجاره عمل این است که در اجاره پس از قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد و کارفرما نیز اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول کار نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

م ۲۱۳۷- در جعاله چند چیز شرط است:

- ۱) جاعل باید بالغ و عاقل باشد.
- ۲) از روی قصد و اختیار قرارداد کند.
- ۳) شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید و محجور نباشد.
- ۴) کاری را که جاعل تقاضای انجام آن را دارد نباید به لحاظ شرعی حرام باشد یا به لحاظ عقلائی بی‌هوده باشد.

م ۲۱۳۸- اگر جاعل مالی را که می‌خواهد در ازاء عمل عامل پرداخت نماید معین کند، مثلاً این گندم را به یابنده می‌دهم، ذکر خصوصیات آن لازم نیست. ولی اگر مال را معین نکند و مثلاً بگوید یک کیسه برنج می‌دهم باید خصوصیات آن را معین نماید.

م ۲۱۳۹- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، هر کس آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقدار متعارف بدهد.

م ۲۱۴۰- اگر کسی پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا پس از آن تبرّعی انجام دهد، حق دریافت مزد ندارد.

م ۲۱۴۱- جعاله را پیش از شروع عامل به کار می‌توان فسخ کرد. هم‌چنین پس از شروع به کار، فسخ توسط جاعل اشکال ندارد. ولی باید به نسبت کار انجام شده، مزد معمول او را بدهد.

م ۲۱۴۲- عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام‌نکردن عمل موجب عیب یا ضرر جاعل بشود، باید آن را تمام نماید. اگر تمام نکند، نه تنها حقی به جاعل ندارد، بلکه ضامن عیب و ضرر نیز می‌باشد.

م ۲۱۴۳- اجرت در ازای کارهای نامشروع و غیرمجاز مانند ساخت انواع طلاجات اعم از ساعت مچی، حلقه و انگشتری طلا مخصوص مردان حرام است.

م ۲۱۴۴- آنچه آرایشگر مرد بابت تراشیدن ریش یا برداشت زیر ابرو و آرایش مشابه زن می‌گیرد یا آرایشگر زن بابت تدلیس و جوان جلوه کردن زنی که قصد ازدواج دارد و آن نحوه آرایش موجب کتمان واقعیت و فریب خواستگار بشود یا آرایش و پیرایش او برای مواجهه با مردان اجنبی باشد، کسب و اجرت او حرام است و اعانت بر اثم و فسق محسوب می‌شود.

م ۲۱۴۵- انسان می‌تواند در قالب جعاله بگوید هر شخص حقیقی یا حقوقی خانه‌ام را تعمیر کند، فلان مبلغ به او به‌طور نقد یا اقساط می‌پردازم. پس اگر بانک قبول کرد و برای تعمیرات خانه هزینه کرد هرچند به خود صاحبخانه جهت انجام تعمیرات مورد نیاز وکالت بدهد، مجموع وجوهی که به صورت اقساط از صاحب‌خانه دریافت می‌کند، جعل به حساب می‌آید. این قرارداد صحیح است و اشکال شرعی ندارد و عنوان قرض ربوی نیز ندارد.

احکام مضاربه

مسألة ۲۱۴۶- مضاربه قراردادی است میان دو نفر به طوری که یکی سرمایه بگذارد و دیگری با آن تجارت کند و سود حاصل به طور مشاع بین هر دو طبق توافق تقسیم شود. به صاحب سرمایه «مضارب» یا «مالک» و به طرف دیگر که با آن کار می‌کند «عامل» می‌گویند.

م ۲۱۴۷- در دو طرف قرارداد مضاربه چند چیز شرط است:

- (۱) هر دو بالغ و عاقل باشند.
 - (۲) به اختیار خود قرار گذاشته باشند و کسی آن دو را بر مضاربه مجبور نکرده باشد.
 - (۳) صاحب سرمایه به خاطر ورشکستگی ممنوع از تصرف در مال خود نباشد.
 - (۴) عامل توان لازم و کافی برای تجارت و کاسبی با سرمایه او داشته باشد.
 - (۵) سرمایه عین باشد. مضاربه در منفعت و قرض پیش از قبض صحیح نیست.
 - (۶) سرمایه پول رایج باشد.
 - (۷) مقدار سرمایه معلوم و معین باشد.
 - (۸) سود آن برای دو طرف معلوم باشد.
 - (۹) سود حاصل به نحو مشاع باشد مانند نصف و ثلث
 - (۱۰) سود اختصاص به مالک و عامل داشته باشد و سهمی برای شخص ثالث قرار ندهند.
- م ۲۱۴۸-** مضاربه عقد جایز است. هر یک از دو طرف هر زمان بخواهند می‌توانند آن را فسخ کنند و اگر برای قرارداد مدت تعیین کرده باشند پیش از انقضای مدت فسخ جایز است.

م ۲۱۴۹- اگر در ضمن عقد مضاربه شرط عدم فسخ بشود و هدف لازم شدن عقد مضاربه باشد، اصل مضاربه صحیح است، ولی شرط باطل است. ولی اگر در ضمن عقد لازم خارج مانند بیع و صلح شرط کنند عمل به شرط (عدم فسخ) بر هر دو طرف لازم است.

م ۲۱۵۰- سود حاصل باید به نحو مشاع (نصف، ثلث) بین مالک و عامل تقسیم شود. پس اگر پولی را برای تجارت به کسی بدهد که پس از مدتی یا به طور ماهانه وجه معین ثابتی به عنوان سود بگیرد، این عنوان مضاربه ندارد، بلکه قرض ربوی است. بله مالک می تواند پیش از انقضای مدت، بخشی از سود را به طور علی الحساب دریافت نماید و در پایان مدت تسویه حساب یا نسبت به باقیمانده صلح کند.

م ۲۱۵۱- در موردی که هر دو طرف اطمینان به حصول سود معین دارند، تعیین سهم هر یک از سود حاصل به صورت کسر مشاع لازم نیست. بلکه جایز است سود هر یک به مقدار اطمینان تعیین شود. پس از اتمام مدت نسبت به کم و زیاد شدن سود مصالحه کنند.

م ۲۱۵۲- اگر کسی از بانک وام بگیرد و آن را به عنوان مضاربه در اختیار دیگری قرار دهد، و توافق کنند عامل اقساط بانک را از سهم سود مالک پرداخت نماید. سپس اصل پول را به او برگرداند. چنانچه اطمینان به حصول این مقدار سود باشد، صحیح است و عنوان ربا ندارد.

م ۲۱۵۳- در مضاربه مالک واحد می تواند با چند عامل، یا چند مالک با عامل واحد قرارداد ببندد مشروط به اینکه مال هر یک معلوم و متمایز باشد و سود حاصل به طور مساوی یا متفاوت در طرف متعدد باشد.

م ۲۱۵۴- هر گاه مالک یا عامل فوت کند یا دیوانه شود، مضاربه باطل می شود. زیرا در صورت اول مال به ورثه یا ولی منتقل می شود و عامل مجاز در تصرف نیست و در صورت دوم اذن در تجارت نیز اختصاص به عامل دارد.

م ۲۱۵۵- اگر سرمایه از بین برود یا معیوب شود، عامل ضامن نیست مگر زیاده روی یا سهل انگاری کرده باشد. همچنین اگر در معاملاتی که انجام می دهد زیان کند، ضامن نیست و ضرر و زیان بر عهده مالک است. ولی مالک می تواند در ضمن عقد لازم، شرط کند چنانچه خسارت ببیند عامل نصف یا بخشی از آن را ملتزم بشود.

م ۲۱۵۶- مضاربه به صرف سرمایه در تجارت و خرید و فروش انواع کالا اختصاص دارد،

و شامل سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و تولید و خدمات و کشاورزی و دامداری نمی‌شود مگر در قالب جعاله باشد.

م ۲۱۵۷- پس از عقد قرارداد عامل باید به انجام معاملات سودآور با لحاظ زمان و مکان و نرخ بازار مبادرت ورزد و بیش از حد متعارف تجارت را به تاخیر نیندازد. و هزینه‌های لازم حمل و نقل و اجرت کارگر را بپردازد. ولی هزینه‌های شخصی خود را مانند خوراک و پوشاک را نباید از سرمایه بردارد.

م ۲۱۵۸- عامل می‌تواند هر نوع معامله مشروعی را که مصلحت بداند انجام بدهد، هر کالایی را از هر کس و هر جا بخرد و به هر کس و در هر جا بفروشد، می‌تواند هنگام فروش ثمن را کالا قرار بدهد. ولی اگر مالک کیفیت خاص را از نظر کالا و معامله و شخص خریدار و فروشنده یا مکان و زمان شرط کرده باشد، عامل نمی‌تواند تخلف کند. در صورت تخلف اگر زیان ببیند، ضامن است، ولی اگر سودی به‌دست آید طبق قرارداد در سود با مالک شریک است.

م ۲۱۵۹- عامل باید معاملات خود را در همان شهر مالک انجام دهد و نمی‌تواند بدون اجازه مالک سرمایه را برای تجارت به شهرهای دیگر انتقال دهد مگر اینکه در آن مورد متعارف باشد. بنابراین اگر به خاطر مسافرت و انتقال سرمایه به شهر دیگر خسارتی وارد شود ضامن است. ولی اگر با اذن مالک باشد ضامن خسارت نیست.

م ۲۱۶۰- اگر مالک زمین خود را به کسی بدهد و بگوید روی آن کشاورزی کن، محصول بین من و تو تنصیف شود یا تور و قایق خود را به کسی بدهد و قرار بگذارند هر اندازه ماهی صید کرد تنصیف شود، این قرارداد عنوان مضاربه ندارد و باطل است. در فرض اول محصول متعلق به کشاورز است و مالک می‌تواند اجاره زمین را مطالبه کند و در فرض دوم ماهی‌های صید شده مال ماهیگیر است و مالک می‌تواند بابت قایق و تور کرایه بگیرد.

م ۲۱۶۱- هرگاه سود معامله ظاهر شود عامل می‌تواند سهم سود خود را از مالک مطالبه نماید و در آن تصرف مالکانه کند. با آن چیزی برای خود بخرد یا بفروشد یا صلح کند یا با حصول استطاعت برای حج هزینه نماید.

م ۲۱۶۲- خسارت وارده را می‌توان با سود معاملات دیگر جبران کرد. هم‌چنین اگر سرمایه جزءاً یا کلاً تلف شود، قابل تدارک است. پس اگر عامل چیزی را به ذمه به هزار تومان بخرد و

سرمایه تلف شود و بعد آن را به دوهزار تومان بفروشد، هزار تومان را بابت خرید به فروشنده می‌دهد و هزار تومان باقی‌مانده به‌عنوان سرمایه قرار می‌گیرد. ولی اگر تمام سرمایه پیش از شروع در تجارت تلف شود، مضاربه باطل است.

م ۲۱۶۳- اگر مضاربه پیش از شروع در تجارت فسخ شود، چیزی به‌عنوان سود یا ضمانت بر عامل نیست و اگر فسخ پس از تجارت باشد، چنانچه سودی به‌دست آمده باشد طبق قرارداد تقسیم می‌شود و اگر سودی به‌دست نیامده، مالک سرمایه‌اش را می‌گیرد و برای عامل سهمی نخواهد بود و اگر فسخ در اثنای تجارت باشد چنانچه هنوز سودی حاصل نشده، برای عامل سهم یا اجرتی نسبت به کاری که انجام داده نیست و چنانچه سود حاصل شده، بین دو طرف طبق قرارداد تقسیم می‌شود.

م ۲۱۶۴- اگر عامل تجارت کرد و سودی به‌دست آمد و بعد معلوم شد مضاربه باطل بوده است، تمام سود متعلق به مالک است و عامل می‌تواند اجرت‌المثل از مالک مطالبه کند.

م ۲۱۶۵- اگر کسی با مال غیربدون ولایت و وکالت مضاربه کند، معامله فضولی می‌شود، پس اگر مالک اجازه بدهد مضاربه برای او واقع می‌شود و سود بین او و عامل طبق قرارداد خواهد بود و اگر اجازه ندهد و هنوز تجارتی نشده باشد، مالک می‌تواند مال خود را از او مطالبه نماید و بر عامل واجب است که مال را به صاحبش برگرداند. اگر تجارتی صورت گرفته و سودی حاصل شده، تمام سود و زیان برعهده او است. مضارب حقی ندارد. ولی عامل چنانچه کاری انجام داده باشد و نمی‌دانسته مالی را که مضارب در اختیار او گذاشته از خود او نیست، می‌تواند اجرت‌المثل از او مطالبه کند.

م ۲۱۶۶- اگر عامل با اذن مالک چیزی را به‌طور نسیه بخرد، دین بر عهده مالک است و طلبکار (فروشنده) می‌تواند آن را از مالک یا عامل مطالبه نماید. در صورت رجوع به عامل، او نیز می‌تواند به مالک رجوع کند.

م ۲۱۶۷- اگر مالک مثلاً هزار تومان به‌عنوان مضاربه به کسی بدهد و او هم مشغول به کار شود، و در بین تجارت هزار تومان دیگر به او بدهد، این دو مضاربه محسوب می‌شد و نمی‌توان زیان یکی را با سود دیگری جبران نمود. ولی اگر مضاربه از ابتدا بر دو هزار تومان منعقد شده باشد و مبلغ را در دو نوبت به عامل بپردازد، یک مضاربه است.

م ۲۱۶۸- اگر سرمایه‌گذار دونفر باشد یعنی دو نفر در سرمایه شریک باشند و یکی از آنها مضاربه را نسبت به سهم خودش فسخ کند، نسبت به سهم او فسخ می‌شود. ولی نسبت به سهم شریک دیگر اگر وافی به تجارت باشد قرارداد باقی است.

م ۲۱۶۹- اگر مالک و عامل در مقدار سرمایه یا سود حاصل با هم اختلاف پیدا کنند و بینه نباشد، قول عامل مقدم است. همچنین اگر عامل اظهار کند مال تلف شده یا در تجارت زیان دیده، یا مطالبات خود را وصول نکرده، و مالک خلاف آن را ادعا کند و بینه نداشته باشد.

م ۲۱۷۰- می‌توان مضاربه را به‌عنوان جعاله قرار داد. یعنی بر تجارت به مال جعاله نمود. به این ترتیب که مالک به عامل بگوید هرگاه با این سرمایه من تجارت کنی و سودی حاصل شود، ثلث سود آن برای تو باشد. در واقع ثلث سود حاصل را جعل عمل تجارت قرار بدهد. این قرارداد صحیح است و لحاظ شرایط مضاربه در جعاله بر تجارت نیز لازم نیست.

احکام مزارعه

- مسأله ۲۱۷۱-** مزارعه قراردادی است بین مالک و زارع به این ترتیب که مالک زمین را در اختیار زارع بگذارد، تا در آن زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.
- م ۲۱۷۲-** مزارعه چند شرط دارد:
- (۱) مالک زمین را به زارع برای زراعت واگذار کند و زارع هم بپذیرد و تحویل بگیرد.
 - (۲) مالک و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند.
 - (۳) هر دو با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند.
 - (۴) از تصرفات مالی محجور نباشند.
 - (۵) همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود، بلکه هر دو از آن سهم ببرند.
 - (۶) سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل، پس اگر حاصل یک قطعه را مال یکی و قطعه دیگر را مال دیگری قرار دهند، یا مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه خواستی به من بده، صحیح نیست.
 - (۷) مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و مدت باید به اندازه‌یی باشد که در آن مدت زراعت و برداشت محصول ممکن باشد.
 - (۸) زمین قابل زراعت باشد.
 - (۹) نوع زراعت معین باشد که زارع چه چیزی بکارد. ولی اگر نوع خاصی در میان مردم متعارف است، تعیین لازم نیست.

- (۱۰) اگر مالک چند قطعه زمین دارد، زمین را معین کند.
- (۱۱) هزینه‌هایی را که هر کدام باید بکنند معین نمایند، ولی اگر عرف منطقه معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.
- م ۲۱۷۳-** اگر مالک با زارع قرار بگذارد، مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند پس از کسر آن مقدار، چیزی از حاصل باقی می‌ماند، مزارعه صحیح است.
- م ۲۱۷۴-** اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به‌دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد. اگر مالک راضی نشود، اجبار زارع به چیدن زراعت یا اجبار مالک به باقی ماندن زراعت اشکال دارد. هر طرف ضررش کمتر باشد، باید رجحان داده شود. اگر بقاء زراعت در زمین موجب ضرر مالک نیست. ولی چیدن زراعت موجب ضرر زارع است. در این صورت می‌توان مالک را به ابقاء زراعت هرچند با اخذ اجاره الزام نمود. البته احوط مصالحه است.
- م ۲۱۷۵-** اگر به واسطه‌ی پیش‌آمدی مانند خشکسالی و کاهش آب، زراعت در زمین ممکن نباشد، مزارعه به‌هم می‌خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره معمول آن را به مالک بپردازد و بنابر احتیاط مصالحه کنند.
- م ۲۱۷۶-** فسخ مزارعه بدون رضایت طرفین جایز نیست مگر ضمن قرارداد، برای یک طرف یا هر دو طرف خیار فسخ شرط شده باشد.
- م ۲۱۷۷-** اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به‌هم نمی‌خورد و وارث جایگزین می‌شود. ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت کند، مزارعه به‌هم می‌خورد، چنانچه زراعت نمایان شده باشد، ورثه سهم و حق او را به ارث می‌برند، ولی اجبار مالک به ابقاء زراعت در زمین اشکال دارد و احتیاط در مصالحه است.
- م ۲۱۷۸-** اگر پس از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر، مال مالک بوده، محصول مال او است، ولی باید مزد معمول زارع و مخارجی را که برای زراعت متحمل شده، به او بپردازد. و اگر بذر مال زارع بوده، محصول هم مال او است، ولی زارع باید اجاره زمین و

مخارجی را که مالک برای زراعت متحمل شده، به مالک بپردازد. در هر دو صورت مصالحه مطلوب است.

م ۲۱۷۹- اگر بذر، مال زارع باشد و پس از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، اجبار زارع به چیدن زرع و اجبار مالک به باقی ماندن زراعت اشکال دارد. ولی اجبار زارع توسط مالک بر پرداخت اجاره برای ابقای زراعت جایز نیست.

م ۲۱۸۰- اگر پس از جمع آوری محصول و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دومرتبه حاصل دهد، در صورت اعراض طرفین مال مالک زمین است. و در صورت عدم اعراض، محصول سال دوم را باید مثل سال اول قسمت کنند.

احکام مساقات

- مسألة ۲۱۸۱-** مساقات قراردادی است بین باغدار و باغبان، به این ترتیب، کسی که مالک درختان میوه یا میوه درختان است، آنها را تا مدت معین جهت آبیاری و نگهداری به دیگری واگذار کند و او در مقابل طبق قرارداد، مقداری از میوه آن بردارد.
- م ۲۱۸۲-** مساقات در درختانی که میوه نمی‌دهد، ولی برگ یا گل آنها قابل استفاده است، صحیح است. ولی در میوه غیردرختی مانند خیار و خربزه، و غیردرختان میوه که برگ یا گل آنها مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، مساقات صحیح نیست مگر در قالب جعاله باشد.
- م ۲۱۸۳-** در مساقات خواندن صیغه لازم نیست. بلکه اگر باغدار به قصد مساقات آن را در اختیار باغبان قرار بدهد، و او نیز به همین قصد آن را تحویل بگیرد صحیح است.
- م ۲۱۸۴-** باغدار و باغبان باید چند شرط داشته باشند: (۱) مکلف و عاقل باشند. (۲) کسی آنها را مجبور نکرده باشد. (۳) محجور و سفیه نباشند.
- م ۲۱۸۵-** مدت مساقات باید معلوم باشد. اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید، صحیح است.
- م ۲۱۸۶-** باید سهم هر کدام به طور مشاع (نصف یا ثلث) باشد. پس اگر قرار بگذارند مقدار معینی (یک تن) از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال عامل باشد، معامله باطل است.
- م ۲۱۸۷-** وقت قرارداد مساقات پیش از ظاهر شدن میوه است. اگر پس از ظهور میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، چنانچه کاری مانند آبیاری یا کار دیگر تاثیرگذار در افزایش میوه باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، هرچند به چیدن میوه و نگهداری

آن نیاز باشد.

م ۲۱۸۸- مساقات در درختانی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد صحیح نیست. مگر به کاری مانند بیل زدن و کوددادن محتاج باشد، و در افزایش میوه آنها تاثیرگذار باشد.

م ۲۱۸۹- فسخ مساقات در چند صورت جایز است: (۱) با رضایت طرفین.

(۲) اشتراط خیار فسخ ضمن قرارداد. (۳) تخلف شرط مندرج در عقد مساقات.

م ۲۱۹۰- اگر مالک بمیرد، مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه جایگزین می‌شود.

م ۲۱۹۱- اگر باغبان از دنیا برود، چنانچه در عقد شرط مباشرت نشده باشد، ورثه اش به جای او هستند. اگر ورثه کارهایی را که طبق قرارداد برعهده داشته، انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میّت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالک مطابق قرارداد قسمت می‌کند. اگر شرط مباشرت و عدم واگذاری به غیر در باغبان شده باشد باز هم با مرگ او معامله به هم نمی‌خورد، بلکه باغدار خیار تخلف شرط دارد.

م ۲۱۹۲- اگر شرط کند تمام محصول برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و عامل نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید. ولی اگر بطلان مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مطابق معمول، مزد آبیاری و کارهای دیگر را به عامل پرداخت نماید.

م ۲۱۹۳- مغارسه - مالک زمینی را برای درخت کاری به دیگری واگذار کند تا نهال‌ها و محصول آن بین دو طرف تقسیم شود. - باطل است. پس اگر درخت‌ها مال مالک زمین بوده، بعد از درختکاری و آبیاری هم مال او است و باید مزد معمول عامل را بپردازد. اگر درختها مال عامل باشد، پس از درختکاری و آبیاری هم مال او است و می‌تواند آنها را از زمین دربیورد، و گودال‌های به‌جای مانده را پر کند و اجاره زمین را از نخستین روزی که اقدام به درختکاری کرده، به صاحب زمین بدهد. مالک هم می‌تواند او را الزام به کندن درختها و جبران خسارت نماید. ولی اجبار او به ابقاء درختان در زمین با اجاره یا بدون اجاره جایز نیست.

افراد ممنوع التصرف

مسألة ۲۱۹۴- محجور کسی است که از تصرف در اموال خود به حکم شرع یا حاکم شرع ممنوع است. اسباب حجر سه چیز است: (۱) عدم بلوغ (۲) جنون یا سفاهت (۳) افلاس.

(۱) عدم بلوغ

م ۲۱۹۵- تصرف فرد نابالغ در اموال خود اعم از خرید و فروش و صلح، قرض و اجاره و عاریه دادن، جایز نیست. هر چند ممیز، و تصرف به صلاح او باشد. اذن سابق ولی و اجازه لاحق او نیز تأثیری ندارد. اما معامله ممیز با اذن ولی در اشیاء حقیر و امور جزئی کم ارزش صحیح و نافذ است.

م ۲۱۹۶- خرید و فروش به ذمه صغیر مانند نسبه یا سلم نیز صحیح نیست، هر چند وقت اداء بالغ شده باشد و هنگام معامله ولی اذن داده باشد. همچنین نابالغ نمی تواند خود را به عنوان اجیر برای انجام کار یا عامل در مضاربه قرار دهد.

م ۲۱۹۷- صرف بلوغ موجب جواز تصرف در اموال نمی شود. بلکه باید فرد بالغ رشد کافی از نظر عقلی نیز داشته باشد به طوری که سود و زیان خود را تشخیص دهد.

م ۲۱۹۸- افراد زیر به ترتیب بر صغیر ولایت دارند:

(۱) پدر و جد پدری در عرض یکدیگر.

(۲) قیم که توسط یکی از آن دو تعیین شود.

(۳) حاکم شرع.

مادر و جد مادری، برادر بزرگتر و عمو و دیگر خویشاوندان ولایت ندارند.

م ۲۱۹۹- عدالت در ولایت پدر و جد شرط نیست. بنابراین در فرض فسق نوبت به حاکم شرع نمی‌رسد. ولی چنانچه شواهد حاکی از سوءاستفاده ولی و زیان دیدن صغار باشد، حاکم شرع می‌تواند به او تذکر بدهد و کسی را به عنوان ناظر در کنار ولی تعیین نماید.

م ۲۲۰۰- ولی می‌تواند طفل صغیر را برای فراگرفتن علوم و فنون مورد نیاز و سودمند به حال صغیر در اختیار استاد مورد وثوق و اطمینان قرار دهد.

۲) جنون و سفاهت

م ۲۲۰۱- فرد مجنون و سفیه نیز حق تصرف در اموال خویش را ندارد. احکام مجنون مانند احکام صغیر است.

م ۲۲۰۲- سفیه کسی است که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، زیرکی لازم در معاملات را ندارد و به سادگی مغبون می‌شود.

م ۲۲۰۳- کسی که جنون ادواری دارد یعنی گاهی عاقل و گاهی دیوانه است. تصرفات مالی او در حال جنون صحیح نیست.

م ۲۲۰۴- اگر حالت جنون یا سفاهت پیش از بلوغ باشد و تا هنگام بلوغ استمرار داشته باشد، سرپرستی او با پدر یا قیم است. اگر پس از بلوغ عارض شود، ولایت با حاکم شرع است.

م ۲۲۰۵- ولی صغیر و مجنون و سفیه باید تمام هزینه‌های متعارف را از نظر خوراک و پوشاک و مسکن بدون زیاده‌روی و سخت‌گیری انجام بدهد.

م ۲۲۰۶- سفیه نمی‌تواند به طور مستقل در اموال خویش تصرف کند. ولی با اذن یا اجازه ولی جایز است. همچنین اگر در حال سفاهت معامله‌ای انجام بدهد. سپس آن حالت برطرف شود و نشانه رشد ظاهر شود و معامله را اجازه بدهد و امضا کند، صحیح است و اجازه او در حکم اجازه ولی است.

م ۲۲۰۷- اموری که جنبه مالی داشته باشد از سفیه جایز نیست. ولی موارد دیگر از قبیل نذر عملی، طلاق خلع و عفو قاتل از قصاص صحیح است.

م ۲۲۰۸- پدر یا جد پدری می‌تواند با اموال صغیر یا مجنون در جهت مصلحت آنها خرید

و فروش کند و چنانچه سودی به دست آید متعلق به صغیر یا مجنون است و اگر از مخارج سال آن‌ها زیاد بیاید، ولی باید خمس آن را بدهد.

م ۲۲۰۹- تا زمانی که رشد سفیه و سلامت عقل مجنون ادواری احراز نشود، نمی‌توان اموال آنان را در اختیارشان قرار داد تا به هر نحوی بخواهند در آن تصرف کنند.

۳) افلاس

م ۲۲۱۰- کسی که بدهی زیاد دارد و اموال او وافی به دیون او نیست مفلس گویند. اگر حاکم شرع به حجر او حکم کند، نمی‌تواند در اموالش به خرید و فروش، اجاره و عاریه، یا صلح و هبه تصرف نماید. ولی پیش از منع حاکم شرع، تصرفات او صحیح و نافذ است.

م ۲۲۱۱- شرایط منع مفلس از تصرف در اموال چند چیز است:

۱) بدهی‌های او از نظر شرعی و قانونی ثابت باشد.

۲) اموال و موجودی او (اعم از زمین، ساختمان و کالا و پول نقد و منافع و مطالبات او) کافی برای پرداخت بدهی‌ها نباشد.

۳) زمان بدهی‌ها رسیده باشد.

۴) طلبکاران به حاکم شرع مراجعه و تقاضای حجر او را بکنند.

م ۲۲۱۲- اگر عین مال طلبکار در بین اموال محجور علیه موجود باشد، می‌تواند عین مال خود را پس بگیرد. ولی اگر بدهکار بمیرد، نمی‌تواند مگر اینکه ما ترک او وافی به دیون او باشد.

م ۲۲۱۳- پس از حکم به حجر مفلس، نحوه پرداخت بدهی‌های او به این ترتیب است که مطالبات او وصول می‌شود و به موجودی او افزوده می‌شود، سپس به نسبت سهم هر یک از طلبکاران تقسیم می‌شود. مثلاً اگر اموال مفلس به اندازه نصف دیون او باشد، به هر یک نیمی از مطالبات ایشان پرداخت می‌شود.

م ۲۲۱۴- اگر مفلس پس از محجوریت اقرار کند به اینکه به فرد جدیدی نیز بدهکار است یا فلان مالی که در اختیار او است متعلق به فلان شخص است، اقرار او قابل قبول است.

م ۲۲۱۵- اگر پس از تقسیم اموال مفلس بین طلبکاران، طلبکار دیگری پیدا شود، باید با رعایت سهم او دوباره تقسیم پذیرد.

م ۲۲۱۶- اگر فروشنده کالایی را نسیه فروخته باشد و قیمت آن در ذمه مشتری باشد، پس از حکم به حجر مشتری، فروشنده می‌تواند معامله را فسخ کند و عین مال خود را پس بگیرد. همچنین اگر مالی به‌عنوان رهن نزد فروشنده باشد می‌تواند به اندازه ثمنی که بر ذمه مشتری بوده از مال رهنی بردارد. رجوع فروشنده به مثنی یا رهن در صورتی جایز است که مدت دین مفلس سرآمده باشد و از مستثنیات دین نیز نباشد.

م ۲۲۱۷- منجزات مریض مشرف به موت مانند خرید و فروش، اجاره، هبه، وقف، صدقه، ابراء ذمه، صلح بلاعوض، تصرفات تبرعیه و صرف مال در امور خیریه، نافذ است، هرچند بیشتر از ثلث باشد، اجازه ورثه در صحت تصرفات او در مازاد بر ثلث اعتبار ندارد.

احکام وکالت

- مسئله ۲۲۱۸-** وکالت عبارت است از اینکه انسان کاری را که خودش می‌تواند انجام بدهد به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مانند خرید و فروش. به کسی که به دیگری وکالت می‌دهد «موکل» و به کسی که وکالت او را می‌پذیرد «وکیل» می‌گویند.
- م ۲۲۱۹-** وکالت در تمام عقود مانند خرید و فروش، اجاره و عاریه، قرض و رهن، شرکت و مضاربه، مزارعه و مساقات، صلح و نکاح، و ایقاعات مانند وقف و طلاق، فسخ عقد، اخذ و قبض وجوهات شرعیه، جاری است.
- م ۲۲۲۰-** سفیه و مفلس که به حکم حاکم شرع حق تصرف در مال خود را ندارد، نمی‌تواند برای فروش مال خود کسی را وکیل نماید.
- م ۲۲۲۱-** در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند. اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برایش بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.
- م ۲۲۲۲-** اگر انسان کسی را در شهر دیگر وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت‌نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.
- م ۲۲۲۳-** وکیل و موکل باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.
- م ۲۲۲۴-** بلوغ در وکیل در خصوص اجرای صیغه عقد و باب وصیت شرط نیست و اگر ممیز باشد وکالت صحیح است.

م ۲۲۲۵- کاری را که انسان شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً یکی از محرمات احرام حج خواندن صیغه‌ی عقد نکاح است. بنابراین محرم نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

م ۲۲۲۶- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

م ۲۲۲۷- وکالت عقد جایز است. بنابراین موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند. وکیل نیز می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند. وکیل پس از آگاهی از عزل خود، دیگر نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از دریافت خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است. البته وکالت می‌تواند بلاعزل باشد. به این ترتیب که در ضمن عقد لازم شرط شود موکل وکیل را در مورد وکالت عزل نکند.

م ۲۲۲۸- وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، مگر موکل به او اجازه توکیل داده باشد. پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

م ۲۲۲۹- اگر وکیل با اجازه موکل، دیگری را برای او وکیل کند، نمی‌تواند او را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل نمی‌شود. ولی اگر کسی را برای خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند او را عزل کنند. در صورت فوت یا عزل وکیل اول، وکالت دومی باطل می‌شود.

م ۲۲۳۰- اگر انسان چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر سخن موکل ظهور نداشته باشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند، یا تصریح کند که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند. در صورت فوت یکی از آنان، وکالت دیگران باطل می‌شود.

م ۲۲۳۱- اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود، وکالت باطل می‌شود. همچنین اگر مورد وکالت تلف شود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

م ۲۲۳۲- اگر موکل برای وکیل در ازای انجام کار چیزی قرار بگذارد، باید پس از انجام آن کار، آن را به وکیل بپردازد.

م ۲۲۳۳- اگر وکیل در نگهداری مال موکل کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن عوض آن نیست. ولی اگر به خاطر سهل‌انگاری یا زیاده‌روی او تلف شود، ضامن است. پس اگر لباسی را که باید بفروشد، بپوشد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

م ۲۲۳۴- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروشد بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

- مسأله ۲۲۳۵-** در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.
- م ۲۲۳۶-** اگر قرض مدت دار باشد؛ پیش از موعد طلبکار نمی تواند آن را مطالبه کند و اگر بدهکار نیز بدهی خود را بدهد، طلبکار می تواند قبول نکند.
- م ۲۲۳۷-** اگر قرض مدت دار نباشد، هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول کند و طلبکار نیز هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید و در صورت مطالبه بدهکار باید فوراً بدهی خود را بپردازد و تاخیر نیندازند.
- م ۲۲۳۸-** اگر بدهکار غیر از خانه محل سکونت و اثاثیه لازم منزل چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید انتظار بکشد تا بدهکار قدرت بر ادای دین پیدا کند.
- م ۲۲۳۹-** بدهکاری که نمی تواند بدهی خود را بپردازد باید کسب و کار کند تا بتواند دین خود را ادا نماید.
- م ۲۲۴۰-** بدهکاری که دسترسی به طلبکار خود ندارد و از یافتن او نومید است، باید بنا بر احتیاط واجب، وجه را به حاکم شرع تسلیم نماید یا با اجازه مجتهد طلب او را به عنوان صدقه از طرف طلبکار، به فقیر بدهد.
- م ۲۲۴۱-** اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به

همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

م ۲۲۴۲- اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

م ۲۲۴۳- اگر قرض دهنده شرط کند بیش از آنچه می‌دهد بگیرد، ربا و حرام است. فرقی نیست مقدار اضافی کالا باشد یا پول یا کار. حتی اگر مقداری طلای نساخته بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدهکار بدون شرط بیش از آنچه قرض گرفته، پس بدهد اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

م ۲۲۴۴- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است. کسی که قرض ربوی گرفته، اگرچه مرتکب حرام شده، و شرط ربا باطل است. ولی بطلان شرط سبب بطلان اصل قرض نمی‌شود و می‌توان در آن تصرف نمود.

م ۲۲۴۵- اگر کشاورز بذر را به صورت قرض ربوی بگیرد و با آن زراعت کند، محصول متعلق به قرض گیرنده است.

م ۲۲۴۶- اگر لباسی را بخرد و بعداً پول آن را از ربا یا پول مخلوط به ربا بپردازد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر لباس را به عین آن پول بخرد، پوشیدن آن لباس حرام و نماز با آن باطل می‌باشد.

م ۲۲۴۷- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می‌گویند.

م ۲۲۴۸- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، ربا و حرام است. ولی اگر در مقابل دریافت زیادی کالایی بدهد یا کاری انجام دهد اشکال ندارد.

م ۲۲۴۹- اگر انسان پولی را به کسی قرض بدهد تا برای خودش تجارت کند، تمام سود حاصل از تجارت متعلق به وام‌گیرنده است و وام‌دهنده حق مطالبه بخشی از سود تجارت را ندارد. زیرا عنوان مضاربه ندارد و ربا خواهد بود.

م ۲۲۵۰- اگر انسان در مقابل طلب خود سفته یا برات یا چک داشته باشد و بخواهد آن را پیش از موعد به کمتر از آن مقدار به شخص سومی بفروشد اشکال ندارد. شخص سوم

می‌تواند تمام طلب فروشنده را از بدهکار دریافت نماید.

م ۲۲۵۱- خرید اوراق قرضه ملی جایز است. در واقع دولت از این طریق از مردم قرض می‌گیرد و وجهی که انسان بابت خرید آن می‌دهد عنوان قرضی دارد و قرض‌دهنده می‌تواند اوراق قرضه را به قیمت خرید یا کمتر از آن بفروشد و پول خود را نقد کند. اگر دولت چیزی به‌عنوان جایزه یا هدیه بدهد به مالک فعلی اوراق قرضه تعلق می‌گیرد.

م ۲۲۵۲- اگر کسی خانه خود را به صورت بیع شرط بفروشد و نتواند ثمن را در موعد مقرر به خریدار تسلیم کند، چنانچه شخص ثالث به مقدار ثمن به فروشنده قرض بدهد و بعد به وکالت او ثمن (وجه قرض) را به خریدار بپردازد و اعمال خیار کند و خانه را از خریدار پس بگیرد. چنانچه مبلغی بیش از مقدار قرض از فروشنده بابت حق الوکاله یا کارمزد مطالبه نماید اشکال ندارد و قرض ربوی نخواهد بود.

م ۲۲۵۳- اگر انسان به کسی قرض بدهد و شرط کند که در مقابل باید به او وام داده شود، قرض ربوی و حرام است. ولی اگر وجهی را به عنوان سرمایه‌گذاری و مشارکت نزد شخص یا موسسه یا بانک بگذارد، سپس وام بگیرد، اشکال ندارد. همچنین اشتراط قرض در ضمن عقد بیع، اجاره و صلح جایز است.

م ۲۲۵۴- آنچه را بانک‌ها تحت عنوان وام مسکن به متقاضیان می‌دهند و چند درصد بیش از آن مطالبه می‌کنند، چنانچه به حسب واقع عملیات بانکی به این صورت باشد که بانک خانه مورد نظر متقاضی را از فروشنده نقداً بخرد و به طور نسیه و اقساط به متقاضی بفروشد، صحیح و جایز است.

م ۲۲۵۵- دریافت کارمزد توسط بانک یا صندوق قرض‌الحسنه با توجه به هزینه‌های جاری متعارف موسسه اشکال ندارد. البته اگر هدف بهره‌گرفتن باشد، با تغییر نام حلال نمی‌شود.

م ۲۲۵۶- نظر به اینکه پول رایج کشور مثلی است، اخذ تفاوت قیمت به‌عنوان خسارت (کاهش ارزش پول یا قدرت خرید مالک) وجه شرعی ندارد. همچنین اگر وجهی بابت دیرکرد و تاخیر در پرداخت بدهی در زمان مقرر از وام‌گیرنده دریافت شود، جایز نیست.

م ۲۲۵۷- وام‌گیرنده نمی‌تواند وام خود را به دیگری قرض بدهد تا او اقساط آن را بپردازد

و سپس اصل وام را برگرداند، مگر در قالب مضاربه باشد.

م ۲۲۵۸- مخارجی که بستانکار برای وصول مطالبات خود از بدهکار می کند مانند هزینه رفت و آمد، ابطال تمبر، کارشناسی، دادرسی، حق الوکالة و غیره، بدهکار تعهدی نسبت به پرداخت آن ندارد و بستانکار نیز حق مطالبه این گونه هزینه ها را از بدهکار ندارد.

م ۲۲۵۹- اگر کسی هم خمس بدهکار است و هم وقت ادای دین او رسیده است و پول او فقط به اندازه یکی از آن دو می باشد، باید به مجتهد مراجعه نماید و اجازه بگیرد وجه موجود را بابت ادای دین خود بپردازد. در صورت عدم دسترسی به مجتهد ادای دین بر پرداخت خمس مقدم است.

* * *

احکام حواله

مسألة ۲۲۶۰- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، دیگر نمی‌تواند طلب خود را از بدهکار اولی مطالبه نماید.

م ۲۲۶۱- در صحت حواله چند شرط معتبر است:

(۱) بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند.

(۲) کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

(۳) سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

(۴) از تصرف در اموال خود به حکم حاکم شرع ممنوع نباشند.

م ۲۲۶۲- اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند. ولی حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی (گندم) بدهکار است، جنس دیگر (جو) حواله دهد، تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

م ۲۲۶۳- انسان موقع حواله باید بدهکار باشد. پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

م ۲۲۶۴- مورد حواله باید برای حواله‌دهنده و طلبکار معین باشد، پس اگر به‌طور تردید بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، حواله درست نیست. ولی اگر بدهی به حسب واقع

معین باشد، هرچند آن دو در موقع حواله‌دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند، اشکال ندارد.
م ۲۲۶۵- طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن آن کوتاهی ننماید.

م ۲۲۶۶- اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداخت حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

م ۲۲۶۷- پس از این که طلبکار و کسی که به او حواله شده، حواله را پذیرفتند، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند. هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله بتواند حواله را بپردازد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند حواله را به هم بزند. همچنین اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است. ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله‌دهنده بگیرد.

م ۲۲۶۸- اگر بدهکار و طلبکار و حواله شونده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

م ۲۲۶۹- اگر حواله‌دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه فرد حواله‌شده بدهکار حواله دهنده باشد می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد.

احکام رهن

- مسأله ۲۲۷۰-** رهن آن است که بدهکار مالی نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.
- م ۲۲۷۱-** صیغه خواندن در رهن لازم نیست. هرگاه بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.
- م ۲۲۷۲-** گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده سفیه و مفلس (ورشکسته) نباشد.
- م ۲۲۷۳-** انسان مالی رامی‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، صحت آن متوقف بر رضایت صاحب مال است.
- م ۲۲۷۴-** چیزی را که رهن می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد. منافع آن مانند میوه درختان، شیر و پشم حیوان متعلق به صاحب مال است.
- م ۲۲۷۵-** طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مال رهنی را بدون اجازه یکدیگر به کسی ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان چنین کند و دیگری راضی شود، اشکال ندارد. ولی عوض یا پول آن نیز مثل خود مال گرو می‌باشد.
- م ۲۲۷۶-** اگر زمان پرداخت بدهی فرا رسد و طلبکار مطالبه کند و بدهکار دین خود را ادا نکند، طلبکار می‌تواند مال رهنی را بفروشد و طلب خود را بردارد، و بقیه را به بدهکار برگرداند و در صورت دسترسی به حاکم شرع بنا بر احتیاط مستحب از او اجازه بگیرد.

م ۲۲۷۷- اگر بدهکار غیر از خانه مسکونی و اثاثیه مورد نیاز چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گروه گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

م ۲۲۷۸- آنچه در میان برخی رواج یافته که برای انتفاع از خانه یا مغازه آن را رهن کامل می‌کنند و دیگر اجاره نمی‌گیرند یا به صاحب‌خانه وام می‌دهند و خانه را گرو برمی‌دارند، یا صاحب‌خانه در ازاء مقدار وجه دریافتی مقداری از اجاره‌بها را کم می‌کند، این نحوه معامله ربا و حرام است. دو راه برای آن وجود دارد:

الف) صاحب‌خانه با قصد جدی خانه خود را در ازاء وجه دریافتی بفروشد هرچند کمتر از قیمت واقعی باشد و طرف دیگر هم خانه را بخرد و صاحب‌خانه با او شرط کند هرگاه در وقت معین (یک یا دو سال بعد) ثمن را به او برگرداند بتواند معامله را فسخ کند و مثنی (خانه) را پس بگیرد و او هم بپذیرد.

ب) خانه را به هر مبلغ که توافق دارند اجاره بدهد و در ضمن عقد اجاره صاحب‌خانه شرط کند که مستاجر مبلغی را به عنوان وام یا رهن یا ودیعه با اذن در تصرف در اختیار او قرار دهد.

احکام ضمان

- مسأله ۲۲۷۹-** اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، باید این معنا را به هر لفظی یا فعلی به طلبکار بفهماند و او هم بپذیرد. ولی رضایت بدهکار شرط نیست.
- م ۲۲۸۰-** ضامن و طلبکار باید: (۱) مکلف و عاقل باشند.
- (۲) کسی آنها را مجبور نکرده باشد. (۳) سفیه نباشند.
- (۴) به واسطه ورشکستگی از معامله ممنوع نشده باشند. ولی این شرطها در بدهکار نیست. پس اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.
- م ۲۲۸۱-** اگر ضامن متعهد شود که بدهی بدهکار را برعهده بگیرد به طوری که اگر بدهکار در موعد مقرر بدهی خود را نپردازد، او بپردازد، اشکال ندارد.
- م ۲۲۸۲-** کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد در آینده قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود.
- م ۲۲۸۳-** در ضمان باید طلبکار و بدهکار و جنس بدهی معین باشد، یعنی مبهم یا مردّد نباشد. پس اگر متعدد باشند و انسان ضمانت یکی از آنها را به نحو مبهم بپذیرد صحیح نیست.
- م ۲۲۸۴-** اگر طلبکار تمام یا بخشی از طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند آن مقدار را از بدهکار مطالبه نماید.
- م ۲۲۸۵-** پس از ضامن شدن انصراف از ضمان جایز نیست و اشتراط جواز انصراف با توافق ضامن و طلبکار در ضمن عقد نیز مورد اشکال است.

م ۲۲۸۶- هرگاه انسان پس از ضامن شدن به علت فقر نتواند طلب طلبکار را بدهد، طلبکار نمی‌تواند ضمان او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار مطالبه نماید. همچنین اگر طلبکار فقر ضامن را هنگام ضمان بداند و به آن راضی شود، ولی اگر نداند و پس از ضمان بفهمد، می‌تواند ضمانت او را به هم بزند.

م ۲۲۸۷- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد. ولی اگر با اجازه بدهکار باشد می‌تواند مقداری را که ضامن شده و پرداخته، از او مطالبه نماید. مشروط بر اینکه همان جنس (ده من گندم) را به طلبکار بدهد که بدهکار باید می‌داده است. اگر جنس دیگر (ده من برنج) بدهد نمی‌تواند از بدهکار مطالبه نماید.

احکام کفالت

- مسألة ۲۲۸۸-** کفالت آن است که انسان متعهد شود هرگاه طلبکار یا مدعی حقی، بدهکار یا متهم را بخواهد، او را برای ادای دین و حق حاضر کند و به دست او بسپارد. به چنین تعهدی کفالت و به کسی که این طور متعهد می‌شود، کفیل می‌گویند.
- م ۲۲۸۹-** در کفالت صیغه خاص معتبر نیست. بلکه هر لفظی یا هر فعلی که این معنی را بفهماند و طلبکار قبول نماید و بنابر احتیاط واجب بدهکار هم بپذیرد، کافی است.
- م ۲۲۹۰-** کفیل باید مکلف و عاقل باشد و بدون اکراه و اجبار کفالت کند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.
- م ۲۲۹۱-** کفالت عقد لازم است و فسخ آن جایز نیست و کفیل باید به تعهد خود عمل نماید، مگر مکفول له (طلبکار) رضایت بدهد.
- م ۲۲۹۲-** کفالت به واسطه پنج چیز به هم می‌خورد:
- ۱) کفیل بدهکار را تحویل طلبکار بدهد.
 - ۲) طلب طلبکار داده شود.
 - ۳) طلبکار از طلب خود بگذرد.
 - ۴) بدهکار یا کفیل بمیرد.
 - ۵) طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.
- م ۲۲۹۳-** اگر کسی به زور، بدهکار را از دست بستانکار رها کند، چنانچه بستانکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به بستانکار تحویل بدهد، یا حق یا دین او را ادا نماید.
- م ۲۲۹۴-** کفالت برای کسی که محکوم به قصاص شده صحیح است. ولی برای کسی که محکوم به حد یا تعزیر شده، صحیح نیست.

احکام ودیعه

مسألة ۲۲۹۵- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و حرفی بزند یا کاری بکند که طرف بفهمد مال برای نگهداری به او داده شده است و بپذیرد. باید به احکام ودیعه عمل نماید.

م ۲۲۹۶- امانت گزار و امانتدار باید بالغ و عاقل باشند، هر کدام نابالغ یا دیوانه باشند صحیح نیست.

م ۲۲۹۷- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر مال خود آنها باشد باید به ولی آنها برساند. چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. ولی اگر برای حفظ مال از تلف از آنها بگیرد و در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

م ۲۲۹۸- اگر کسی مالی را نزد سفیهی امانت بگذارد و تلف شود، چنانچه تلف مستند به فعل سفیه باشد ضامن است، هر چند امانت گزار حال او را بداند. ولی چنانچه نقشی در تلف شدن ودیعه نداشته باشد و در نگهداری آن نیز کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

م ۲۲۹۹- کسی که از عهده نگهداری مال دیگران بر نمی آید، جایز نیست چیزی را به امانت قبول کند.

م ۲۳۰۰- اگر مدیری که مسئولیت عزل و نصب افراد اداره (دولتی یا خصوصی) را برعهده دارد، امور مالی را به فردی نالایق واگذارد، به سبب ضعف مدیریت یا سوءاستفاده او، اموال اداره یا بیت المال تلف شود یا خسارت ببیند، هر دو ضامن هستند و معصیت کرده اند.

م ۲۳۰۱- اگر انسان به صاحب مال اظهار نماید که راضی به نگهداری مال او نیست و او مال را بگذارد و برود و این شخص هم مال را بر ندارد و تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان، آن را نگهداری نماید.

م ۲۳۰۲- ودیعه عقد جایز است و امانت گزار هر وقت بخواهد می تواند امانت خود را پس بگیرد. امانت دار نیز هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

م ۲۳۰۳- اگر امین از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند. در صورت عدم تمکن به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست. اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

م ۲۳۰۴- امانت دار باید جای مناسبی برای نگهداری آن تهیه نماید و در نگهداری آن کوتاهی نکند. اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی و زیاده روی نکند و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست.

م ۲۳۰۵- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به امانت دار بگوید باید مال را تحت هر شرایطی در اینجا حفظ کنی و به جای دیگر نبری، چنانچه امانت دار از خوف تلف یا سرقت آن را به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است و باید عوض آن را بدهد. ولی اگر به عدم انتقال به جای دیگر تصریح نکرده باشد، و امانت دار برای حفظ بهتر آن را به جای دیگر انتقال دهد و تلف شود، ضامن نیست.

م ۲۳۰۶- اگر صاحب مال بمیرد یا دیوانه شود، امانت دار باید فوراً امانت را به وارث یا وصی یا ولی او برساند یا به آنها خبر دهد، اگر بدون عذر شرعی اقدام نکند و مال تلف شود ضامن است و باید عوض آن را بدهد در صورت تعدد وارث باید مال را در اختیار همه یا نماینده مجاز آنان قرار دهد. اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

م ۲۳۰۷- اگر امانت دار بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

م ۲۳۰۸- اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، در صورت امکان باید امانت را به

صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست به حاکم شرع تحویل دهد و در صورت عدم دسترسی به او باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و نوع و مقدار مال و محل آن را بگوید. چنانچه به وظیفه خود عمل نکند و امانت از بین برود ضامن است. **م ۲۳۰۹-** کسی که چیزی نزد او ودیعه گذاشته شده است و عنوان امانت مالکانه دارد در صورت تعدی و تفریط ضامن است. همین طور کسی که چیزی را به عنوان اجاره یا مضاربه، یا رهن یا عاریه در اختیار دارد که امانت شرعی تلقی می شود، اگر به خاطر تعدی و تفریط از بین برود یا معیوب شود ضامن است.

م ۲۳۱۰- مراد از تعدی استفاده و تصرفاتی است که امین از طرف مالک مجاز نباشد. مانند مسافرت با خودرو امانی یا پوشیدن مکرر لباس امانی، و مراد از تفریط آن است که در حفظ ودیعه سهل انگاری و کوتاهی کند. مانند اینکه خودرو را از نظر آب و روغن رسیدگی نکند یا لباس پشمی را در گرمای تابستان در فضای باز و خنک پهن نکند تا بید بزند.

احکام عاریه

- مسأله ۲۳۱۱-** عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد تا از آن به رایگان استفاده کند.
- م ۲۳۱۲-** خواندن صیغه لازم نیست. اگر لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.
- م ۲۳۱۳-** عاریه دادن چیز غصبی یا استیجاری، در صورتی صحیح است که مالک یا مستاجر راضی باشند.
- م ۲۳۱۴-** اگر مستاجر بخواهد مورد اجاره را عاریه بدهد، بنابر احتیاط واجب باید از موجر، اجازه بگیرد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.
- م ۲۳۱۵-** اگر دیوانه و بچه و ورشکسته مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست. اما اگر ولی طفل مصلحت بداند و او به دستور یا اجازه ولی مال خود را عاریه بدهد، اشکال ندارد.
- م ۲۳۱۶-** اگر کسی خودرو سواری عاریه بگیرد و تصادف کند و خودرو خسارت ببیند، در صورتی که مقصر شناخته نشود و شرط ضمان نشده باشد، ضامن نیست، ولی اگر مقصر باشد یا شرط ضمان شود، ضامن خسارت است.
- م ۲۳۱۷-** اگر عاریه کننده در نگهداری آن کوتاهی و در استفاده از آن زیاده روی نکند و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست. مگر شرط ضمان شده باشد.
- م ۲۳۱۸-** اگر عاریه طلا و نقره باشد و تلف شود، ضامن است. مگر عدم ضمان شرط شده باشد.
- م ۲۳۱۹-** اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید آن را به ورثه بدهد.

م ۲۳۲۰- اگر عاریه‌دهنده دیوانه شود و شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، عاریه‌کننده باید مالی را که عاریه گرفته، به ولیّ او تحویل بدهد.

م ۲۳۲۱- عاریه‌دهنده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و عاریه‌گیرنده نیز هرگاه بخواهد می‌تواند آن را پس بدهد.

م ۲۳۲۲- عاریه‌دادن چیزی که استفاده حلال ندارد باطل است. پس عاریه دادن ظرف طلا و نقره برای استعمال باطل است. ولی برای زینت منزل اشکال ندارد.

م ۲۳۲۳- عاریه‌دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای جفت‌گیری با ماده صحیح است.

م ۲۳۲۴- اگر عاریه‌کننده شیء عاریتی را به مالک یا وکیل یا ولیّ او تحویل بدهد و بعد آن چیز تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر در جای معینی بگذارد - جایی که معمولاً صاحبش آن‌جا می‌گذاشته - تا بردارد و پیش از تسلط مالک بر آن تلف شود ضامن است.

م ۲۳۲۵- اگر ظرف نجس را برای خوردن و آشامیدن عاریه دهد یا لباس نجس را برای نماز خواندن یا طواف کردن عاریه بدهد، باید نجس بودن آن را به عاریه‌کننده اعلام نماید.

م ۲۳۲۶- عاریه‌کننده نمی‌تواند چیزی را که عاریه گرفته بدون اجازه صاحب آن به دیگری اجاره یا عاریه دهد و اگر آن را با اجازه صاحبش به دیگری عاریه دهد، چنانچه عاریه‌کننده اول بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دوم باطل نمی‌شود.

م ۲۳۲۷- اگر بداند مال عاریه غصبی است، چنانچه صاحب اصلی آن را بشناسد، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه‌دهنده بدهد.

م ۲۳۲۸- اگر مال غصبی را عاریه کند و از آن استفاده ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض منفعت را از عاریه‌کننده یا غاصب مطالبه کند. اگر عوض را از عاریه‌کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک داده، از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

م ۲۳۲۹- اگر نداند مال عاریتی غصبی است و در دست عاریه‌کننده از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه‌دهنده مطالبه نماید. ولی اگر عاریه طلا و نقره باشد، یا عاریه‌دهنده با او شرط ضمان کرده باشد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

احکام ازدواج

- مسألة ۲۳۳۰-** زن به مرد به واسطه عقد ازدواج حلال می‌شود. ازدواج دو قسم است:
- الف) دائم: مدت زناشویی مادام‌العمر است و محدود به زمان خاص نیست.
- ب) غیردائم: مدت زناشویی در آن محدود به زمان معین است.
- م ۲۳۳۱-** ازدواج خنثی با مرد یا زن جایز نیست. چنانچه جنسیت او از طریق جراحی ظاهر شود، اشکال ندارد. پس از ظهور جنسیت احکام همان جنس را خواهد داشت. ازدواج همجنس با یکدیگر حرام است.
- م ۲۳۳۲-** کسانی که تمایلات درونی آنها مخالف ظاهر آنان است مثلاً در ظاهر مرد است ولی تمایلات جنسی زنانه دارد، تغییر جنسیت ظاهری از طریق عمل جراحی برای ظاهر شدن واقعیت جنس او اشکال ندارد.
- هم‌چنین انجام عمل جراحی بر روی فرد خنثی برای ظهور میل غالب و الحاق به زن یا مرد در صورت احتراز از مقدمات حرام اشکال ندارد.

احکام عقد

- م ۲۳۳۳-** در ازدواج دائم و غیردائم، باید صیغه خوانده شود و رضایت زن و مرد کافی نیست. زن و مردی که می‌خواهند ازدواج کنند می‌توانند خودشان صیغه عقد را بخوانند یا به دیگری وکالت بدهند تا از طرف آنها بخواند.

م ۲۳۳۴- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند وکیل شود.
 م ۲۳۳۵- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه داشته باشند و گمان کافی نیست. ولی قول وکیل مبنی بر خواندن صیغه کفایت می‌کند.
 م ۲۳۳۶- اگر زن کسی را وکیل کند او را برای مدت ده روز به عقد مردی درآورد و ابتدای آن را معین نکند، وکیل می‌تواند هر وقت بخواهد صیغه عقد را جاری سازد. ولی اگر بداند زن، روز معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.
 م ۲۳۳۷- یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیردائم از طرف دو نفر وکیل شود. مرد نیز می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیردائم عقد کند. هرچند در مورد اخیر احوط آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

صیغه عقد دائم

م ۲۳۳۸- اگر زن و مرد بخواهند خودشان صیغه بخوانند. زن باید به قصد انشاء و ایجاد زوجیت بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را به مهر معین زن تو نمودم) مرد بدون فاصله بگوید: قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ (یعنی ازدواج تو را قبول کردم)
 اگر هر کدام دیگری را وکیل کنند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ.
 وکیل مرد بدون فاصله بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ.
 بنابر احتیاط واجب باید لفظ قبول مطابق لفظ ایجاب باشد. پس اگر زن بگوید: زَوَّجْتُ، مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ و اگر زن بگوید: انکحت، مرد بگوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ.
 م ۲۳۳۹- صیغه ازدواج موقت، پس از تعیین مدت و مهر به این ترتیب است.
 زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ».
 مرد بدون فاصله بگوید: قَبِلْتُ ذَلِكَ. وکیل زن بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ [إِلَى الْإِجْلِ الْمَعْلُومِ] عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ».
 وکیل مرد بدون فاصله بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا.

شرایط عقد

م ۲۳۴۰- عقد ازدواج چند شرط دارد:

(۱) صیغه به عربی صحیح خوانده شود. اگر خود مرد و زن نتوانند صحیح بخوانند کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند، وکیل کنند. در صورت عدم دسترسی، به هر زبان و لفظی که متضمن مفهوم «زَوْجْتُ وَقَبِلْتُ» باشد بخوانند.

(۲) هر کس صیغه را می‌خواند قصد انشاء داشته باشند. زن هنگام گفتن «زَوْجْتُکِ نَفْسِی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد هنگام گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» قصدش قبول زوجیت باشد. وکیل نیز به گفتن «زَوْجْتُ و قَبِلْتُ» قصدش ایجاد زوجیت بین مرد و زن باشد که او را وکیل کرده‌اند.

(۳) عاقد عاقل باشد، چه برای خودش بخواند، چه برای دیگری.

(۴) عاقد هنگام خواندن صیغه، زن و شوهر را از طریق تصریح به نام آن‌ها تعیین کند. پس اگر کسی که چند دختر دارد، بگوید: زَوْجْتُکِ اِحْدَى بَنَاتِی (یکی از دخترانم را زن تو نمودم) و او بگوید قَبِلْتُ (قبول کردم)، چون در موقع عقد، دختر معین نیست، عقد باطل است.

(۵) زن و مرد به ازدواج راضی باشند و اجبار و اکراه در کار نباشد.

م ۲۳۴۱- صیغه عقد باید صحیح خوانده شود. اگر یک حرف آن غلط گفته شود، طوری که معنی را عوض کند، عقد باطل است.

م ۲۳۴۲- هر کس بتواند صیغه را صحیح بخواند و معنای کلمات آن را بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، عقد صحیح است. هر چند قواعد عربی را نداند.

م ۲۳۴۳- اگر زنی را برای مردی بدون اجازه‌ی آنان عقد کنند یا مجبور به ازدواج نمایند و بعداً اظهار رضایت کنند و اجازه بدهند عقد صحیح است.

م ۲۳۴۴- اگر پدر و جد پدری برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود ازدواج کنند، هرگاه طفل بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، اگر ازدواج با رعایت مصلحت او بوده، نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر بدون لحاظ مصلحت بوده، می‌تواند آن را به هم بزند. هر چند مفسده هم نداشته باشد.

- م ۲۳۴۵- دختر بالغ و رشید، اگر بخواهد شوهر کند، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد. اجازه‌ی مادر و برادر لازم نیست.
- م ۲۳۴۶- اگر دختر احتیاج به شوهر داشته باشد و دسترسی به پدر و جد برای اجازه گرفتن ندارد یا ازدواج دوم او باشد، اجازه‌ی پدر و جد لازم نیست.
- م ۲۳۴۷- اگر پدر با همسر خود متارکه کند و دختر خود را نیز ترک نماید و مدتی طولانی در شئون دختر هیچ دخالتی نداشته باشد و به سرنوشت و وضعیت او اهمیت ندهد، اذن پدر در امر ازدواج دختر ساقط است.
- م ۲۳۴۸- اگر پدر یا جد برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پس از بلوغ در صورت تمکن مهر و خرج زن بر عهده پسر است و با عدم تمکن مالی بر عهده پدر است.

اسباب فسخ نکاح

- م ۲۳۴۹- اگر مرد پس از عقد بفهمد زن پیش از عقد دارای یکی از هفت عیب بوده است می‌تواند عقد نکاح را فسخ کند.
- (۱) جنون، (۲) جذام، (۳) پیسی، (۴) کوری، (۵) شل بودن دست و پا به‌طور آشکار، (۶) مجرای بول و حیض یکی شده باشد، (۷) وجود زائده گوشتی یا استخوانی یا غده در فرج که مانع آمیزش باشد.
- م ۲۳۵۰- چند عیب در مرد نیز موجب خیار فسخ برای زن می‌شود:
- (۱) جنون، (۲) عدم قدرت بر آمیزش، (۳) نداشتن آلت تناسلی، (۴) کشیدن بیضه‌های مرد.
- م ۲۳۵۱- اگر مرد یا زن، بواسطه یکی از عیوب مذکور عقد را فسخ کند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.
- م ۲۳۵۲- اگر به سبب عدم قدرت مرد بر آمیزش، زن عقد نکاح را فسخ کند، شوهر باید نصف مهر را به او بدهد. ولی اگر به‌واسطه‌ی یکی از عیوب دیگر مرد یا زن عقد را به‌هم بزنند، در صورت عدم آمیزش چیزی بر او نیست و در صورت وقوع آمیزش باید تمام مهر را بدهد.

موارد حرمت ازدواج

- م ۲۳۵۳-** اسباب تحریم ازدواج ۱۲ چیز است: نسب، نکاح، رضاع، کفر، احرام، جمع، عده، عدو، لعان، زنا، لواط و طلاق سوم.
- م ۲۳۵۴-** ازدواج با محارم نسبی و سببی حرام است.
- م ۲۳۵۵-** محرمیت از چند راه حاصل می‌شود:
- (۱) نسب: مادر و دختر و خواهر، خواهرزاده و برادرزاده، عمه و خاله.
 - (۲) ازدواج: مادر زن بر داماد، دختر زن بر شوهر، زن پدر بر پسر، زن پسر بر پدر.
 - (۳) رضاع: کسانی که از راه نسب و سبب محرم هستند، از راه رضاع نیز محرم می‌شوند، تفصیل هر کدام ضمن مسائل بعدی می‌آید.
- م ۲۳۵۶-** افراد دیگری هستند که ازدواج با آنها حرام و باطل است، هر چند محرم نیستند.
- (۱) خواهر زن
 - (۲) با دختر و مادر زنی که با او زنا کرده است.
 - (۳) خواهر و مادر و دختر پسری که با او لواط کرده است.
 - (۴) کسی که در حال احرام حج یا عمره است. (۵) کسی که کافر یا مرتد باشد.
 - (۶) زنی که در عده طلاق است. (۷) زنی که مورد ملامت واقع شده است.
 - (۸) زن پنجم دائمی. (۹) زن سه طلاقه بر شوهر.
- م ۲۳۵۷-** اگر انسان زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادرزن و مادرِ مادر او و مادرِ پدر او - هر چه بالا روند - به آن مرد محرم می‌شوند.
- م ۲۳۵۸-** اگر زنی را عقد کند، پس از آمیزش، دختر و نوهی دختری و پسری آن زن - هر چه پایین روند - هر چند بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.
- م ۲۳۵۹-** زن پدر و زن جد پدری یا مادری با انسان محرم است. ولی زن پدرزن به داماد محرم نیست و حکم مادرزن ندارد.
- م ۲۳۶۰-** اگر مردی با زن دخترداری ازدواج کند، تا وقتی آن زن در نکاح او است نمی‌تواند با دختر او ازدواج نماید، هر چند با آن زن نزدیکی نکرده باشد.
- م ۲۳۶۱-** دختر زن از شوهر سابق بر پسر شوهر از زن دیگر و بر پدر او محرم نیست و پسر شوهر از زن اول می‌تواند با دختر زن از شوهر اول ازدواج نماید.

- م ۲۳۶۲- ربیبه بر شوهر به شرط دخول محرم است و فرقی بین شوهر قبلی و بعدی نیست. بنابراین دختر زن از شوهر اول بر شوهر دوم، و دختر زن از شوهر دوم بر شوهر اول محرم است.
- م ۲۳۶۳- عمه و خاله پدر، عمه و خاله پدر، عمه و خاله مادر، عمه و خاله مادر - هرچه بالا روند - به انسان محرم هستند. ولی دخترعمو، دخترعمه، دختردائی و دخترخاله با انسان محرم نیستند.
- م ۲۳۶۴- پدر و جد شوهر، هرچه بالا روند، و پسر و نوهی پسری و دختری او هرچه پایین آیند، هرچند بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.
- م ۲۳۶۵- مردی که دو زن دارد و از هر دو صاحب فرزند است. دائی و خاله فرزند زن اول با فرزند زن دوم، و دائی و خاله فرزند زن دوم با فرزند زن اول محرم نیستند.
- م ۲۳۶۶- زنی که دو بار ازدواج کرده و از هر دو شوهر بچه دارد، عمو و عمه فرزند شوهر اول به فرزند شوهر دوم، و عمو و عمه فرزند شوهر دوم به فرزند شوهر اول محرم نیستند.
- م ۲۳۶۷- اگر زنی را برای خود به طور دائم یا موقت عقد کند، تا وقتی آن زن در عقد یا عده اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.
- م ۲۳۶۸- ازدواج مرد بدون اجازه‌ی همسر با خواهرزاده و برادرزاده او صحیح نیست.
- م ۲۳۶۹- اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده‌ی او را عقد کرده و سکوت کند کافی نیست. در صورت اظهار رضایت احوط تجدید عقد است.
- م ۲۳۷۰- عروس انسان و عروس پسر و عروس دختر به انسان محرم هستند. ولی عروس زن محرم نیست. همچنین داماد و داماد پسر و داماد دختر به انسان محرم هستند. ولی داماد شوهر محرم نیست.
- م ۲۳۷۱- مردی که دو زن دارد، داماد یکی بر زن دیگر محرم نیست. ولی فرزند و نوه داماد محرم است. همچنین پسر زن از شوهر سابق به زن دیگر محرم نمی‌شود.
- م ۲۳۷۲- اگر انسان پیش از آن که دخترخاله یا دخترعمه خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید و حرام ابدی می‌شود. اگر پس از ازدواج با آنان و پیش از نزدیکی با آنان، با مادرشان زنا کند، احوط آن است که از ایشان جدا شود. اگر بخواهند با مرد دیگر ازدواج کنند، احوط آن است که صیغه‌ی طلاق جاری شود.

م ۲۳۷۳- اگر با زنی غیر از عمه و خاله زنا کند، بنا بر احتیاط واجب با دختر و مادر او ازدواج نکند. اگر زنی را عقد نماید و پس از نزدیکی با او یا پیش از آن با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود.

م ۲۳۷۴- ازدواج زن مسلمان با کافر و ازدواج دائم مرد مسلمان با زن کافر جایز نیست. ولی ازدواج موقت با زنان اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

م ۲۳۷۵- اگر با زن شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی می‌شود. ولی اگر با زنی که در عده مُتعه یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، پس از انقضای عده می‌تواند با او ازدواج کند.

م ۲۳۷۶- زنا با زنی که شوهر ندارد و در عده نیست، موجب حرمت ابدی نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که انتظار بکشد زن حیض شود، بعد او را به عقد خود درآورد. در صورت ازدواج با دیگری نیز احتیاط رعایت شود.

م ۲۳۷۷- اگر مردی، زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه هر دو یا یکی از آنان بدانند که عده تمام نشده و عقد در عده حرام است آن زن بر او حرام می‌شود، اگرچه نزدیکی نشده باشد و چنانچه هیچ کدام از این دو مورد را نمی‌دانسته‌اند در صورت وقوع نزدیکی آن زن بر او حرام می‌شود.

م ۲۳۷۸- اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید رابطه خود را با او قطع کند و بعداً هم با او ازدواج نکند.

م ۲۳۷۹- زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود. ولی اگر توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بنا بر احتیاط لازم شوهر او را طلاق بدهد.

م ۲۳۸۰- اگر زن مطلقه یا متعه پس از انقضای مدت پس از چندی شوهر کند و بعد شک کند که هنگام ازدواج با شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، چنانچه احتمال بدهد در موقع عقد متوجه حال خود بوده، به شک خود اعتنا نکند.

م ۲۳۸۱- مادر و خواهر و دختر لواط‌دهنده بر لواط‌کننده حرام است و نمی‌تواند با آنها ازدواج کند، در صورتی که فاعل بالغ باشد، هرچند مفعول بالغ نباشد. این حکم نسبت به مادر و دختر و دختر مفعول بنا بر احتیاط جاری است. در صورت وقوع عقد بنا بر احتیاط واجب مرد

باید زن خود را طلاق بدهد.

م ۲۳۸۲- اگر کسی با پسر یا برادر یا پدر همسر خود لواط کند، همسرش بر او حرام نمی‌شود، هرچند متارکه به طلاق مطابق احتیاط است.

م ۲۳۸۳- اگر مرد در حال احرام با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است. در صورت علم به حکم موجب حرام ابدی می‌شود، هرچند دخول نکرده باشد. و در صورت جهل نیز چنانچه نزدیکی شده باشد حرام ابدی می‌شود.

م ۲۳۸۴- ازدواج زن مُحرم با مرد غیر مُحرم نیز باطل است. در صورت علم به حرمت یا جهل و نزدیکی بنا بر احتیاط واجب آن زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود.

م ۲۳۸۵- مردی که برای حج یا عمره مفرده محرم شده است تا زمانی که طواف نساء را انجام ندهد هیچ زنی حتی همسرش بر او حلال نیست. همچنین زنی که محرم شده است تا هنگامی که طواف نساء را به‌جا نیاورده است، هیچ مردی حتی شوهرش بر او حلال نیست.

م ۲۳۸۶- اگر کسی با دختر نابالغی ازدواج کند، نزدیکی با او حرام است. ولی نزدیکی پیش از بلوغ موجب حرمت پس از بلوغ نمی‌شود، مگر افضاء شود که در این صورت باید از آمیزش با او برای همیشه خودداری کند.

م ۲۳۸۷- زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود. ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، پس از وفات یا طلاق شوهر دوم و اتمام عده، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

م ۲۳۸۸- زن دائمی باید برای شوهر خود تمکین داشته باشد و بیرون رفتن او از خانه بدون اجازه شوهر در صورت تنافی با حق زوج، جایز نیست. در صورت تمکین، نفقه او شامل خوراک، پوشاک و مسکن و لوازم دیگر بر شوهر واجب است.

م ۲۳۸۹- اگر زن تمکین نکند، معصیت کرده و حق نفقه و هم‌خوابی ندارد. ولی مهر او از بین نمی‌رود.

م ۲۳۹۰- افراد واجب‌النفقة انسان عبارتند از: (۱) همسر دائم

- (۲) پدر و مادر، جد و جده
ولی نفقه بقیه خویشاوندان مانند برادر و خواهر، عمو و عمه، دایی و خاله، عروس و داماد،
فرزند زن و زن پدر واجب نیست.
- م ۲۳۹۱- نفقه همسر دائم مقدم است. ولی نفقه اولاد و والدین تقدم و تأخر ندارد. چنانکه
جد و جده با نوادگان از حیث وجوب نفقه در یک رتبه قرار دارند.
- م ۲۳۹۲- اگر پدر و مادر نتوانند مخارج زندگی خود را تأمین نمایند، نفقه آنان بر فرزندان
ایشان واجب است. فرقی بین فرزند پسر و دختر، بزرگ و کوچک نیست. چنانچه یکی از
فرزندان نفقه پدر و مادر را بپردازد، از بقیه ساقط می‌شود.
- م ۲۳۹۳- مرد حق ندارد زن خود را به انجام کار منزل مجبور کند. ولی محیط خانه باید
چنان سرشار از مهر و محبت باشد که زن با میل و رغبت امور متعارف را برعهده بگیرد.
- م ۲۳۹۴- هزینه سفر زن بر عهده شوهر است. ولی اگر سفر غیرضروری و غیرمتعارف
باشد، بر شوهر واجب نیست.
- م ۲۳۹۵- اگر شوهر از دادن نفقه امتناع کند، زن می‌تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت
نفقه به حاکم شرع مراجعه نماید. چنانچه نتیجه‌بخش نباشد، می‌تواند با اجازه حاکم شرع به
اندازه مورد نیاز از مال شوهر بردارد. اگر ممکن نیست چنانچه تامین معیشت او متوقف بر کار
در بیرون خانه باشد، اجازه شوهر ساقط است.
- م ۲۳۹۶- مرد در صورت تعدد همسر باید هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند
و نباید بیش از چهار ماه از آمیزش خودداری نماید.
- م ۲۳۹۷- اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است. در صورت وقوع
نزدیکی مهرالمثل به او تعلق می‌گیرد.
- م ۲۳۹۸- اگر در عقد دائم موقع خواندن برای دادن مهر مدت تعیین نشده باشد، بلکه
عندالمطالبه باشد، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر تمکین نکند. ولی اگر یک‌بار آمیزش
صورت گرفته باشد، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

احکام ازدواج موقت

م ۲۳۹۹- ازدواج موقت اگرچه برای التذاذ نباشد، صحیح است. ولی بنا بر احتیاط واجب نباید بیش از چهارماه از آمیزش خودداری شود.

م ۲۴۰۰- اگر زن در عقد موقت شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط صحیح است. ولی اگر بعداً زن راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

م ۲۴۰۱- زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

م ۲۴۰۲- در ازدواج موقت زن حق نفقه و هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد، و شوهر هم از او ارث نمی‌برد مگر در ضمن عقد، ارث را شرط کنند.

م ۲۴۰۳- زن صیغه‌ای می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، مشروط بر اینکه حق شوهر از بین نرود و از این جهت با زن دائمی فرق ندارد.

م ۲۴۰۴- اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغ تعیین شده او را صیغه کند، آن عقد فضولی است. وقتی آن زن فهمید اگر راضی شود و اجازه دهد، عقد صحیح است.

م ۲۴۰۵- پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، یکی دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند یا دختر نابالغ خود را به عقد کسی درآورند. ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

م ۲۴۰۶- اگر مرد مدت صیغه را به زن ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام مهر او را بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

م ۲۴۰۷- مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده، به عقد دائم یا موقت خود درآورد.

احکام نگاه کردن

م ۲۴۰۸- نگاه مرد به بدن و موی زن نامحرم - هر چند بدون قصد لذت باشد - حرام است. نگاه مرد به صورت و دست زن، و نگاه زن به بدن مرد نامحرم به قصد لذت نیز حرام است. نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ - بدون قصد لذت و تحریک شهوت -

اشکال ندارد.

- م ۲۴۰۹-** نگاه به موی سر و صورت و دست و ساق پای زنان غیرمسلمان و آنچه عادت به پوشاندن ندارند، مانند گردن و گلوگاه اشکال ندارد.
- م ۲۴۱۰-** رعایت حجاب برای زن مسلمان واجب است، زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بیپوشاند. ولی پوشاندن صورت و دست‌ها از میچ به پایین واجب نیست. رعایت احتیاط به پوشاندن بدن از پسر ممیز مطلوب است.
- م ۲۴۱۱-** نگاه به عورت دیگری حتی بچه ممیز حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا داخل آب باشد، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.
- م ۲۴۱۲-** نگاه به بدن محارم غیر از عورت بدون قصد لذت حرام نیست. اگر چه احوط اکتفاء به مقداری است که به‌طور متعارف نمی‌پوشند.
- م ۲۴۱۳-** نگاه مرد به بدن مرد دیگر و نگاه زن به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.
- م ۲۴۱۴-** رقص زن برای زن و مرد برای مرد به صورت فردی یا گروهی، اگر موجب هیجان شهوانی و بروز مفسده یا ملازم با کار حرامی باشد حرام است، خواه همراه با نواختن موسیقی باشد و خواه بودن آن.
- م ۲۴۱۵-** رقص در حضور محارم سببی و نسبی جایز نیست. ولی رقص دختر و پسر غیربالغ در مراسم عروسی اگر مفسده‌یی در پی نداشته باشد هم‌چنین زن و شوهر برای یک‌دیگر در خلوت اشکال ندارد.
- م ۲۴۱۶-** عکس و فیلم گرفتن مرد از زن نامحرم اگر ملازم با حرام دیگری (نگاه حرام یا لمس) نباشد جایز است. نگاه کردن به عکس و فیلم زن نامحرم اگر به قصد لذت نباشد و مفسده‌ای در پی نداشته باشد، مانعی ندارد، هر چند او را بشناسد.
- م ۲۴۱۷-** مشاهده فیلم‌های مستهجن و مبتذل و تصاویر شهوت‌انگیز و منافی اخلاق و عفت عمومی - تولید داخل یا خارج - برای زن و مرد حرام است.
- م ۲۴۱۸-** اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود، یا مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، در صورت احتمال تماس دست با عورت، باید دست خود را با چیزی مانند دستکش بیپوشاند.

م ۲۴۱۹- اگر پزشک خانم نباشد و مرد بخواهد زن نامحرم را معالجه کند، و ناچار از نگاه و لمس باشد، اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با لمس بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

م ۲۴۲۰- اگر پزشک برای درمان بیمار خود ناچار شود عورت او را ببیند، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان باید از طریق آئینه نگاه کند.

مسائل متفرقه زناشویی

م ۲۴۲۱- ازدواج برای کسی که به واسطه نداشتن همسر به حرام می‌افتد یا موجب ضرر جسمی و روحی باشد، لازم است.

م ۲۴۲۲- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و پس از عقد خلاف آن معلوم شود نمی‌تواند عقد را فسخ کند. ولی ما به التفاوت باکره و غیرباکره از مهر او کم می‌شود.

م ۲۴۲۳- بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت و دربسته، حرام است، هرچند به ذکر خدا مشغول باشند، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر در باز باشد و هر کس بتواند وارد شود، یا بچه ممیز در آن جا باشد اشکال ندارد.

م ۲۴۲۴- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و خود را از این بابت بدهکار بداند، ولی قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است و مهر را باید بدهد.

م ۲۴۲۵- مسلمانی که خدا و پیامبر و قیامت یا حکم ضروری دین مثل نماز و روزه را انکار کند، مرتدّ است.

م ۲۴۲۶- اگر زن پس از عقد نکاح و پیش از آمیزش مرتدّ شود، عقد او باطل می‌گردد. اگر پس از آن مرتدّ شود چنانچه یائسه باشد عقد باطل است. اگر یائسه نباشد باید عده نگه دارد، اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی است و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

م ۲۴۲۷- اگر مرد مسلمان زاده مرتد شود (مرتد فطری) زنش بر او حرام می‌شود و باید عده وفات نگه دارد.

م ۲۴۲۸- اگر مردی - که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و پس از بلوغ مسلمان شده - پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد. ولی اگر پس از آن مرتد شود

چنانچه زن حیض می‌بیند باید عده نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر مسلمان شود عقد باقی است، هرچند احتیاط تجدید عقد است. وگرنه، باطل است.

م ۲۴۲۹- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد، مگر رضایت بدهد.

م ۲۴۳۰- اگر زن از شوهر اولش دختری داشته باشد، شوهر هم از زن اولش پسری داشته باشد، ازدواج آن دختر و پسر صحیح است. نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

م ۲۴۳۱- اگر زنی از زنا آبستن شود در صورتی که یکی از دو طرف مسلمان باشد، سقط جنین جایز نیست. اگر زنزاده ازدواج کند، بچه او حلال زاده است.

م ۲۴۳۲- اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان متولد شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

م ۲۴۳۳- آمیزش زن و شوهر در حال روزه ماه رمضان یا در حال حیض حرام است. ولی اگر زن از این آمیزش آبستن شود و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

م ۲۴۳۴- اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند عقد در عده حرام است، و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید که قابل الحاق باشد، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد. ولی در صورت علم زن به حکم و موضوع بچه شرعاً فرزند مرد است و زن حکم مادر بچه را ندارد، لذا از یکدیگر ارث نمی‌برند و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می‌باشند.

م ۲۴۳۵- اگر زن بگوید یا ئسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا در عده نیستم، حرف او قبول می‌شود.

م ۲۴۳۶- اگر پس از ازدواج کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن انکار کند، چنانچه بینه قائم شود، باید شوهر از او جدا شود و اگر شرعاً ثابت نشود باید حرف زن را قبول کرد.

م ۲۴۳۷- بر پدران و مادران و مسئولین حکومتی لازم است بستر مناسب و تسهیلات لازم برای ازدواج جوانان فراهم سازند.

م ۲۴۳۸- مستحب است پدر و مادر برای ازدواج دختری که بالغ شده و رشد کافی جسمی و عقلی دارد، زودتر اقدام نمایند.

م ۲۴۳۹- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر ازدواج مجدد نکند.

م ۲۴۴۰- زنی که به فوت شوهر در سفر یقین دارد اگر عده وفات نگه دارد، سپس شوهر کند، آنگاه شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است. ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهرالمثل او را بدهد، ولی نفقه ایام عده ندارد.

احکام اولاد

م ۲۴۴۱- پس از تولد چند چیز مستحب است:

- (۱) غسل دادن نوزاد
- (۲) پوشاندن نوزاد با لباس سفید
- (۳) نام نیکو بر او گذاشتن
- (۴) گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ
- (۵) تراشیدن موی سر نوزاد در روز هفتم و هموزن آن طلا یا نقره صدقه دادن.
- (۶) عقیقه کردن و ولیمه دادن.

م ۲۴۴۲- ختنه پسر واجب و شرط صحت طواف حج و عمره است و مستحب است روز هفتم انجام شود. اگر ولی پیش از بلوغ اقدام نکند، پس از بلوغ بر خود پسر ختنه واجب است.

م ۲۴۴۳- ولی نوزاد روز هفتم ولادت گوسفندی برای او قربانی کند و به مردم ولیمه بدهد. اگر در این روز میسور نشد، هر وقت بتواند انجام دهد. اگر ولی انجام نداد خودش پس از بلوغ هرگاه تمکن پیدا کرد برای خودش عقیقه کند. پرداخت پول به فقرا کافی نیست.

م ۲۴۴۴- بهتر است برای پسر حیوان نر و برای دختر حیوان ماده عقیقه شود، بز و میش هم کافی است.

م ۲۴۴۵- هنگام ذبح عقیقه این دعا خوانده شود:

«بسم الله و بالله، اللهم عقیقة عن فلان بن فلان، لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللهم اجعله وقاء آل محمد ﷺ»

م ۲۴۴۶- با گوشت عقیقه بهتر است آبگوشتی درست کنند و به مؤمنین بدهند. هرچند تقسیم گوشت آن به صورت خام نیز کافی است.

م ۲۴۴۷- خوردن اعضای خانواده (اعم از پدر و مادر و خواهر و برادر نوزاد) از عقیقه کراهت دارد. همچنین بهتر است استخوان‌ها سالم بماند و شکستن آنها کراهت دارد. ولی دفن آنان استحباب ندارد.

م ۲۴۴۸- حق حضانت (دختر یا پسر) تا دو سالگی با مادر است، هرچند او را شیر ندهد. پس از آن پدر به پسر و مادر به دختر تا هفت سالگی تمام، احق می‌باشد. مشروط به اینکه در این مدت شوهر نکند.

م ۲۴۴۹- جلوگیری از بارداری توسط زن یا مرد در صورت رضایت طرف دیگر جایز است مگر عوارض سوء در پی داشته باشد و اگر آبستن شدن مجدد طبق تشخیص پزشک متخصص برای مادر خطر جانی داشته باشد جلوگیری به هر نحو ممکن اعم از عزل منی یا مصرف دارو و یا بستن لوله رحم لازم است.

م ۲۴۵۰- سقط جنین حرام و موجب دیه است. دیه آن پس از انعقاد نطفه و استقرار در رحم ۲۰ مثقال شرعی طلا، در حال علقه ۴۰، در حال مضغه ۶۰، اگر دارای استخوان بدون پوشش گوشتی باشد، ۸۰ مثقال و اگر گوشت و پوست روی استخوان را پوشانده باشد دیه آن ۱۰۰ مثقال طلا است. فرقی بین دختر و پسر بودن جنین نیست. ولی چنانچه جنین کامل، اعضا نمایان و روح در آن دمیده شده باشد باید دیه کامل پرداخت شود. دیه کامل پسر ۱۰۰۰ مثقال طلا و دیه کامل دختر ۵۰۰ مثقال طلا می‌باشد.

م ۲۴۵۱- سقط جنین به بهانه عدم تفاهم زن و شوهر یا مشکلات اقتصادی یا آمیزش حرام و آبروریزی و غیر آن جایز نیست. مگر بقاء جنین در رحم حیات مادر را طبق نظر متخصص تهدید کند یا جنین دچار معلولیت جسمی یا ذهنی و ناقص الخلقه باشد. به طوری که نگهداری او برای مادر موجب عسر و حرج باشد در این دو صورت سقط جنین پیش از دمیدن روح جایز است ولی باید دیه آن را به وراثت او بپردازد.

م ۲۴۵۲- هرگاه حفظ جان مادر هنگام بارداری یا وضع حمل متوقف بر سقط جنین باشد، پیش از دمیدن روح، سقط آن جایز است. ولی عامل سقط باید دیه بدهد. مگر اینکه ولی ذمه او را ابراء کند.

م ۲۴۵۳- اگر ثابت شود جنین معلولیت ذهنی یا جسمی دارد و از این جهت ناقص به دنیا می آید، چنانچه نگهداری نوزاد برای پدر و مادر عسر و حرج شدید داشته باشد، مادر می تواند سقط جنین کند. ولی دیه آن را باید به پدر بپردازد.

م ۲۴۵۴- اگر حمل از طریق نامشروع باشد و بقای جنین سبب قتل زن بشود، می تواند جنین خود را اسقاط کند. ولی باید دیه آن را به حاکم شرع بدهد.

م ۲۴۵۵- تلقیح مصنوعی به این ترتیب که اسپرم و تخمک زن و شوهر یا شوهر و زن اجنبیه یا زن و مرد اجنبی در بیرون رحم تلقیح و پس از انعقاد و رشد کافی به رحم زن آن شوهر انتقال یابد، از نظر شرعی جایز است و فرزند تولد یافته ملحق به صاحب اسپرم و صاحب تخمک است. البته باید از فعل حرام از قبیل نگاه و لمس خودداری شود.

م ۲۴۵۶- اجاره ی رحم زن بی شوهر توسط زن و شوهر به طوری که اسپرم و تخمک آن دو پس از تلقیح به رحم زن اجنبیه منتقل شود و بابت قبول این عمل وجهی به عنوان اجاره رحم به او بپردازند اشکال ندارد و بچه ملحق به زن و شوهر خواهد بود.

م ۲۴۵۷- تلقیح اسپرم شوهر پس از فوت با تخمک همسر و انتقال به رحم زن با اجتناب از مقدمات حرام مانعی ندارد و بچه فرزند صاحب تخمک و اسپرم خواهد بود، ولی از پدر ارث نمی برد. ولی اگر پیش از فوت تلقیح صورت پذیرد، ارث می برد.

م ۲۴۵۸- اگر به واسطه قرارداد اسپرم در رحم مصنوعی فرزندی متولد شد صاحب اسپرم پدر شرعی او خواهد بود ولی مادر ندارد و اگر نطفه مصنوعی را در رحم زنی کشت کنند و بچه ای متولد شد صاحب رحم مادر شرعی او خواهد بود ولی پدر ندارد و اگر نطفه مصنوعی در رحم مصنوعی قرار بگیرد در صورت پیدایش انسان، بی پدر و مادر خواهد بود و اگر افراد تولد یافته متعدد باشند نسبت خواهری و برادری با یکدیگر ندارند و اگر یکی پسر و دیگری دختر باشد می توانند با هم ازدواج کنند.

م ۲۴۵۹- اگر بیضه مردی را به مرد عقیم پیوند بزنند، پس از فعال شدن، عضو جدید، عضو بدن مردم دوم به شمار می آید و در صورت آبستن همسر، فرزند متعلق به شوهر خود او است. مگر یقین پیدا کند هنگام پیوند، نطفه اولی به دومی انتقال یافته است و در صورت شک فرزند ملحق به دومی است.

احکام شیردادن

م ۲۴۶۰- اگر زنی بچه‌ای را با لحاظ شرایط، شیر دهد، آن بچه و فرزندان او بر افراد زیر

محرم می‌شوند:

- (۱) خود زن شیرده (مادر رضاعی)
- (۲) شوهر زن که شیر مال اوست (پدر رضاعی)
- (۳) پدر و مادر آن زن و هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.
- (۴) بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.
- (۵) نوادگان آن زن و هرچه پایین روند.
- (۶) خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند.
- (۷) عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند.
- (۸) دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.
- (۹) اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه پایین روند.
- (۱۰) پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه بالا روند.
- (۱۱) خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.
- (۱۲) عمو، عمه، دایی و خاله شوهر که شیرمال او است هرچه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. افراد دیگری نیز به واسطه شیردادن محرم می‌شوند.

م ۲۴۶۱- اگر زنی بچه‌ای را با شرایط آن شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دختر زن ازدواج کند. بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی آن زن و شوهر را هم برای خود عقد ننماید و نگاه محرمانه به آنان نداشته باشد.

م ۲۴۶۲- اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، شوهر آن زن به خواهرهای آن بچه و خود آن زن به برادرهای آن بچه حرام نمی‌شوند. همچنین خویشان آن زن و خویشان شوهر او به برادر و خواهر آن بچه محرم نمی‌شوند.

م ۲۴۶۳- اگر انسان با زنی ازدواج کند، ازدواج با دختر رضاعی او در صورت آمیزش، و ازدواج با مادر رضاعی او جایز نیست.

م ۲۴۶۴- هرگاه مادر یا زن پدر انسان دختری را شیر کامل داده باشد انسان نمی‌تواند با

آن دختر ازدواج نماید. چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

م ۲۴۶۵- با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، خواهرزاده یا برادرزاده، نوه خواهر یا نوه برادر، او را شیر کامل داده باشد نمی‌توان ازدواج کرد.

م ۲۴۶۶- اگر زنی بچه دختر خود یا بچه شوهر دخترش را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود. شیردادن زن پدر دختر به بچه آن دختر از شیر آن پدر همین حکم را دارد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

م ۲۴۶۷- اگر مردی که زن دارد، دختر شیرخواری را به اذن پدرش به عقد خویش درآورد، چنانچه آن زن این دختر را با شرایط رضاع شیر دهد، هر دو بر شوهر حرام ابدی می‌شوند. زیرا زن اول مادر رضاعی زن دوم، و زن دوم دختر رضاعی زن اول (ربیبه) خواهد بود.

شرایط رضاع

م ۲۴۶۸- شیردانی که علت محرم شدن است، هشت شرط دارد:

- (۱) بچه از زن زنده که زایمان کرده، شیر بخورد، شیر خوردن از پستان مرده فایده ندارد.
- (۲) شیر زن از حرام نباشد، پس شیر زانیه موجب محرمیت نمی‌شود.
- (۳) بچه شیر را از پستان بمکد، اگر شیر را در گلوی او بریزند یا از شیشه بخورد، اثر ندارد.
- (۴) شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد. مگر به قدری کم باشد که در شیر مستهلک شود.

(۵) شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

(۶) بچه شیر را برنگرداند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه نیز نمایند.

۷) پانزده مرتبه، یا یک شبانه‌روز بطور کامل شیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است. بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط واجب ترک ازدواج و نگاه محرمانه است.

۸) دو سال بچه تمام نشده باشد. اگر پس از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود. ولی اگر یکی دو مرتبه آن پس از دو سالگی باشد، احتیاط کند. ولی چنانچه از هنگام زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، موجب محرمیت است.

م ۲۴۶۹- باید بچه در پانزده مرتبه یا یک شبانه‌روز غذا یا شیر دیگری را نخورد. هر دفعه بدون فاصله و به‌طور کامل شیر بخورد. اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، اشکال ندارد.

م ۲۴۷۰- اگر زن از شیر شوهر اول بچه‌ای را شیر دهد و از شیر شوهر دوم هم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند. اگرچه بهتر است ازدواج و نگاه محرمانه را ترک کنند.

م ۲۴۷۱- اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

م ۲۴۷۲- اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام با شرایط مذکور بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

م ۲۴۷۳- اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

م ۲۴۷۴- اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

م ۲۴۷۵- انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن‌هایی که به‌واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند، ازدواج کند. لواط موجب حرمت ازدواج فاعل با دختر و خواهر و مادر رضاعی مفعول است. بنابر احتیاط واجب با نوه‌های دختری و پسری و مادر بزرگ رضاعی او هم ازدواج نکند.

م ۲۴۷۶- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط

مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

م ۲۴۷۷- انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند، بعد بفهمد خواهر هستند، اگر عقد آنان همزمان بوده، شوهر مخیر است هر کدام را بخواهد اختیار کند و اگر همزمان نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

م ۲۴۷۸- اگر زن از شیر شوهر افراد زیر را شیر بدهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود،

(۱) برادر و خواهر خود و شوهر (۲) عمو، عمه، دایی و خاله خود و شوهر

(۳) عموزاده و دایی‌زاده خود (۴) برادرزاده خود

(۵) خواهرزاده خود یا شوهر (۶) نوه زن دیگر شوهر خود.

م ۲۴۷۹- اگر زنی دختر عمه یا دخترخاله انسان را شیر دهد به او محرم نمی‌شود، ولی احتیاطاً مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

م ۲۴۸۰- مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آنها عموزاده زن دیگر را شیر دهد، زن دیگر به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیردادن

م ۲۴۸۱- برای شیردادن بچه هیچ‌کس بهتر از مادر نیست. سزاوار است مادر برای شیردادن از شوهر مزد نگیرد و شوهر مزد بدهد. اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

م ۲۴۸۲- مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد. مکروه است کم‌عقل یا غیرشيعی یا زشت یا بدخلق یا زنازاده یا زانیه باشد.

مسائل متفرقه شیردادن

م ۲۴۸۳- مستحب است زنها هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

م ۲۴۸۴- کسانی که به واسطه‌ی شیرخوردن، خویشی پیدا می‌کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و رحم به شمار نمی‌آیند.

- م ۲۴۸۵-** در صورت امکان مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.
- م ۲۴۸۶-** اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه آن بر شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید او را شیر دهد، چون در این صورت مادرزن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.
- م ۲۴۸۷-** اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را برای خود صیغه کند و زن برادرش او را شیر دهد. در این صورت زن برادر، مادرزن او می‌شود ولی صیغه باطل می‌شود و بر شوهر حرام ابدی می‌شود، زیرا دختر شیرخوار برادرزاده او خواهد بود.
- م ۲۴۸۸-** اگر مرد پیش از ازدواج اظهار کند که فلان زن خواهر رضاعی او است، یا زن اظهار کند که فلان مرد برادر رضاعی اوست، چنانچه معلوم نباشد که دروغ می‌گوید، نمی‌تواند با یکدیگر ازدواج کنند. اگر بعد از عقد بگویند و طرف دیگر قبول نماید عقد باطل است. اگر نزدیکی نشده باشد مهر منتفی است، اگر نزدیکی شده باشد، شوهر باید مهرالمثل او را بدهد.
- م ۲۴۸۹-** شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:
- الف) خبردادن گروهی که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.
- ب) شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عادل، یا یک مرد و دو زن. ولی باید شرایط شیردادن را ذکر کنند، مثلاً بگویند ما دیده‌ایم فلان بچه پانزده نوبت یا یک شبانه‌روز از پستان فلان زن شیرخورده و در بین غذا نخورده است.
- م ۲۴۹۰-** اگر شک کنند بچه به مقدار لازم برای محرمیت شیر خورده، یا نه، یا گمان داشته باشند آن مقدار شیرخورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر است احتیاط کنند به ترک ازدواج و نگاه محرمانه.

* * *

احکام طلاق

مسأله ۲۴۹۱- در صحت طلاق چند چیز شرط است:

- (۱) مرد عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد.
 - (۲) به اختیار خود طلاق دهد، اگر او را مجبور کنند طلاق باطل است.
 - (۳) قصد طلاق داشته باشد. پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.
 - (۴) زن باید هنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد.
 - (۵) شوهر در آن پاکی یا در حیض پیش از آن با او نزدیکی نکرده باشد.
- م ۲۴۹۲-** اگر بچه ده ساله ممیز زن خود را طلاق بدهد، باید احتیاط را رعایت نمود. به اینکه بچه نگاه محرمانه نکند و پس از بلوغ صیغه طلاق را تکرار نماید. زن نیز در این مدت ازدواج نکند.

م ۲۴۹۳- طلاق زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

- (۱) عدم آمیزش با شوهر. (۲) آبستن باشد.
 - (۳) مرد به واسطه حبس یا سفر نتواند از حال زن اطلاع پیدا کند.
- م ۲۴۹۴-** ملاک حال واقعی زن است. اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود هنگام طلاق حیض بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بدانند و طلاق دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.
- م ۲۴۹۵-** کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، در صورت عدم امکان استعلام از حال زن باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند، اجرای صیغه طلاق را به تاخیر بیندازد.

م ۲۴۹۶- مردی که از همسرش دور است اگر بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند از وضع زن اطلاع پیدا کند، باید منتظر بماند. چنانچه نتواند اطلاع پیدا کند، می‌تواند زن خود را طلاق دهد. اگر بعداً معلوم شود هنگام طلاق زن فاقد شرط بوده، صحیح است.

م ۲۴۹۷- اگر مرد در پاکی زن با او آمیزش کند و بخواهد طلاقش دهد، باید منتظر بماند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی اگر زن غیربالغ یا آبستن یا یائسه باشد، می‌تواند منتظر نماند و او را طلاق بدهد.

م ۲۴۹۸- هرگاه مرد در پاکی زن با او آمیزش کند و در همان پاکی او را طلاق دهد، اگر بعد معلوم شود موقع طلاق آبستن بوده است، صحیح است.

م ۲۴۹۹- اگر مرد پس از آمیزش مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و استعلام از حال زن ممکن نباشد، به اندازه‌ای که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، باید (بنابر احتیاط واجب یک ماه) صبر کند.

م ۲۵۰۰- اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرض یا نقص در خلقت حیض نمی‌شود طلاق دهد. باید از زمان آمیزش تا سه ماه از او دوری کند و بعد او را طلاق دهد.

م ۲۵۰۱- طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل به‌عنوان شاهد آن را بشنوند. برای اجرای صیغه طلاق شوهر بگوید: زَوْجَتِي (فَاطِمَةُ) طَالِقٌ. یا وکیل او بگوید: زَوْجَةُ مُوَكَّلِي (فَاطِمَةُ) طَالِقٌ.

م ۲۵۰۲- ازدواج موقت طلاق ندارد، بلکه با انقضای مدت یا بذل مدت توسط مرد از یکدیگر جدا می‌شوند.

عَدَّة طَاق

م ۲۵۰۳- زن پس از طلاق باید عده نگه دارد و از ازدواج در این مدت خودداری نماید. ابتدای عده، زمان طلاق و پایان آن، شروع حیض سوم است. ولی اگر زن پیش از آمیزش طلاق بگیرد یا غیربالغ و یائسه باشد عده ندارد و می‌تواند پس از طلاق فوراً شوهر کند.

م ۲۵۰۴- اگر زن بالغ غیریائسه حیض نشود، چنانچه شوهر پس از آمیزش او را طلاق دهد، باید سه ماه تمام عده نگه دارد.

م ۲۵۰۵- عده زن آبستن از زمان طلاق تا هنگام تولد فرزند یا سقط جنین است، هرچند کوتاه باشد.

م ۲۵۰۶- زن بالغ غیربائسه که به طور موقت ازدواج کرده و با شوهر آمیزش داشته، پس از انقضای مدت یا بذل آن باید عده نگه دارد. عده او در صورت حیض شدن دو حیض و در صورت حیض نشدن ۴۵ روز است.

م ۲۵۰۷- عده طلاق از هنگام خواندن صیغه طلاق شروع می‌شود، هرچند زن از طلاق خود مطلع نباشد. پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

عده وفات

م ۲۵۰۸- هرگاه شوهر از دنیا برود، زن باید از زمان اطلاع از فوت او تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد و از شوهر کردن خودداری نماید. اگر چه صغیره، یا یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد.

م ۲۵۰۹- اگر مرد در حال بیماری با زنی ازدواج کند و پیش از آمیزش بر اثر همان بیماری فوت کند، زن عده و مهریه ندارد. ارث از شوهر نیز نمی‌برد.

م ۲۵۱۰- عده زن باردار تا موقع زایمان است. ولی اگر زایمان پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز باشد باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد.

م ۲۵۱۱- آرایش کردن، پوشیدن لباس شاد و رنگارنگ، سرمه کشیدن و هرگونه زینت برای زن در عده وفات حرام است.

م ۲۵۱۲- اگر زن به فوت شوهر یقین پیدا کند و عده وفات نگه دارد، سپس ازدواج کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است و عقد ازدواج با شوهر دوم در ایام عده واقع شده، باید از شوهر دوم جدا شود. در صورتی که از شوهر دوم آبستن باشد، باید تا وضع حمل برای شوهر دوم عده طلاق و پس از آن برای شوهر اول عده وفات نگه دارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگه دارد.

م ۲۵۱۳- ادعای زن مبنی بر اتمام عده در صورتی که مورد تهمت نباشد، قبول است.

اقسام طلاق

م ۲۵۱۴- طلاق دو نوع است:

الف) طلاق رجعی: مرد می‌تواند در ایام عده به زن رجوع نماید و بدون نیاز به صیغه نکاح زناشویی را از سر بگیرند.

ب) طلاق بائن: مرد حق رجوع به زن را ندارد.

م ۲۵۱۵- طلاق بائن پنج قسم است: (۱) طلاق صغیره. (۲) طلاق یائسه.

(۳) طلاق پیش از آمیزش. (۴) طلاق سوم. (۵) طلاق خلع و مبارات.

م ۲۵۱۶- در طلاق رجعی جایز نیست مرد زن را از خانه خود بیرون کند - مگر در صورتی که گفتار و رفتار زن مایه آبروریزی و غیرقابل تحمل باشد. - زن نیز برای کارهای غیرضروری بدون اذن شوهر از خانه بیرون نرود.

م ۲۵۱۷- در طلاق رجعی مرد به دو صورت می‌تواند به زن خود رجوع کند:

(۱) به قصد انشاء حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

(۲) به قصد رجوع کاری کند که از آن رجوع فهمیده شود. مانند روسری از سر کشیدن.

م ۲۵۱۸- برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد. بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد تصمیم به رجوع بگیرد و به نحوی آن را اظهار نماید، صحیح است.

م ۲۵۱۹- مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که

دیگر به او رجوع نکند مصالحه باطل است و حق رجوع از بین نمی‌رود.

م ۲۵۲۰- اگر زنی را دوبار طلاق دهد و هر بار به او رجوع کند، یا پس از اتمام عده، او را

مجدداً به عقد خود در بیاورد، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است. ولی اگر بعد از طلاق

سوم شوهر دیگری اختیار نماید با لحاظ چند شرط به شوهر اول حلال می‌شود. و مرد می‌تواند

با آن زن ازدواج کند.

م ۲۵۲۱- شرائط صحت ازدواج مجدد مرد با زن سه طلاقه خود عبارت است از:

(۱) شوهر دوم بالغ باشد. (۲) عقد شوهر دوم دائمی باشد. ازدواج موقت کافی نیست.

(۳) شوهر دوم با او نزدیکی کند. (۴) شوهر دوم او را طلاق دهد یا فوت کند.

(۵) عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

م ۲۵۲۲- زنی که از ادامه زندگی با شوهر کراهت دارد - طوری که تنفر او موجب تمکین نکردن باشد - و با بذل مهر یا مال دیگر تقاضای طلاق کند و شوهر او را طلاق دهد، آن را طلاق خلع گویند.

م ۲۵۲۳- صیغه طلاق خلع به این ترتیب است که مرد بگوید:
«زَوْجَتِي (فَاطِمَةُ) خَلَعْتُهَا (خَالَعْتُهَا) عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ.»

م ۲۵۲۴- اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر هم همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه اسم آن دو محمد و فاطمه باشد، وکیل باید صیغه طلاق را اینطور بخواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ» بدون فاصله می گوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ مَهْرَهَا هِيَ طَالِقٌ.»

طلاق مبارات

م ۲۵۲۵- اگر زن و شوهر هر دو از ادامه زندگی با یکدیگر کراهت داشته باشند و زن مهر یا مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

م ۲۵۲۶- صیغه طلاق مبارات چنین است: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا (ما بذلت) فَهِيَ طَالِقٌ»، وکیل بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا (ما بذلت) فَهِيَ طَالِقٌ، در هر دو صورت اگر به جای کلمه ی «عَلَيَّ مَهْرَهَا» «بِمَهْرَهَا» بگوید، اشکال ندارد.

م ۲۵۲۷- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود. ولی اگر زن به قصد بذل مال به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

م ۲۵۲۸- اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات، مهر یا مال بذلی را از شوهر مطالبه نماید، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

م ۲۵۲۹- مقدار مالی که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

م ۲۵۳۰- اگر مرد با زنی به گمان این که همسر خود اوست، نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگه دارد. ولی اگر زنا کند، چنانچه زن بداند او شوهرش نیست، عده ندارد. ولی چنانچه گمان کند یا احتمال بدهد آن مرد شوهر اوست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.

م ۲۵۳۱- اگر مرد، زنی را بفریبد که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

م ۲۵۳۲- هرگاه در ضمن عقد شرط شود اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه نفقه ندهد، اختیار طلاق با زن باشد، این شرط باطل است. ولی چنانچه در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری به زن وکالت دهد که در صورت اعتیاد یا سفر یا حبس طولانی یا ندادن نفقه به وکالت از طرف شوهر صیغه طلاق جاری نماید، اشکال ندارد و عقد و طلاق صحیح است.

م ۲۵۳۳- اگر زن خود را به وکالت از طرف شوهر مطلقه کند، شوهر می تواند به او رجوع کند. وکالت زن با اجرای صیغه طلاق منتفی است مگر در ضمن عقد شرط تکرار در صورت رجوع شوهر شده باشد که در این صورت تا سه نوبت زن می تواند خود را مطلقه کند و نوبت سوم مرد حق رجوع ندارد.

م ۲۵۳۴- اگر شوهر مفقودالایر شود و زن بخواهد ازدواج کند، باید نزد حاکم شرع برود تا در صورت تشخیص عسر و حرج، او را از باب ولایت، مطلقه نماید. زن باید بنا بر احتیاط واجب عده وفات نگه دارد. طلاق او رجعی است. مهر و ارث و حق نفقه و رجوع نیز ثابت است.

م ۲۵۳۵- پدر و جد پدری دیوانه، می توانند همسر او را با اجازه حاکم شرع و لحاظ مصلحت طلاق بدهند.

م ۲۵۳۶- اگر ولی طفل زنی را برای او صیغه کند، اگرچه مقداری از دوران بلوغ جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله زنی را دو ساله صغیه کند، چنانچه مصلحت اقتضا کند می تواند قبل از بلوغ فرزند مدت را به زن ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

م ۲۵۳۷- اگر مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را نزد آنان طلاق دهد، کسی که شک در عدالت آنان دارد می تواند آن زن را برای خود یا دیگری عقد کند. ولی اگر علم به فسق یکی

از آنان داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

م ۲۵۳۸- اگر کسی زن خود را به طور غیابی طلاق دهد و نفقه او را به طور معمول کمافی السابق بدهد و مثلاً پس از یک سال او را مطلع سازد، می تواند آنچه بیشتر از نفقه واجب زمان عده طلاق رجعی، برای زن تهیه نموده، از او پس بگیرد. ولی نسبت به آنچه مصرف شده، حق مطالبه ندارد.

* * *

احکام غضب

- مسأله ۲۵۳۹-** غضب آن است که کسی مال و حق دیگری را بدون وجه شرعی به خود اختصاص دهد و از روی قهر و ظلم بر آن استیلا یابد. این یکی از گناهان بزرگ است.
- م ۲۵۴۰-** سرقت اطلاعات محرمانه و رمزدار و شکستن قفل برنامه‌های مختلف نرم‌افزاری رایانه و دستگاه‌های الکترونیک حرام است. زیرا برنامه نرم‌افزاری مالیت دارد و قفل آن از نظر عرف حرز تلقی می‌شود. مرتکب باید خسارت مالی را جبران و رضایت صاحب برنامه را به نحو مقتضی جلب نماید.
- م ۲۵۴۱-** اگر کسی نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل، جاده و دیگر اماکن عمومی استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده است.
- م ۲۵۴۲-** چیزی را که بدهکار به‌عنوان رهن نزد طلبکار می‌گذارد، باید پیش او بماند تا در صورت نپرداختن بدهی بتواند طلب خود را از آن به‌دست آورد. پس اگر پیش از پرداخت بدهی آن را از طلبکار پس بگیرد، حق او را غضب کرده است.
- م ۲۵۴۳-** مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار هر دو می‌توانند مال غضبی را از غاصب مطالبه نمایند و چنانچه عین مال یا عوض آن را پس بگیرند، هم‌چنان باید به‌عنوان گرو در اختیار طلبکار باشد.
- م ۲۵۴۴-** غاصب ضامن است و باید مال غضبی را به صاحبش برگرداند، و اگر از بین رفته باشد باید عوض آن را به او بدهد.
- م ۲۵۴۵-** اگر مال غضبی منفعتی داشته باشد، متعلق به صاحب مال است. پس اگر کسی خانه‌ای را غضب کند، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

م ۲۵۴۶- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

م ۲۵۴۷- هرگاه دو نفر با همکاری هم چیزی را غصب کنند، اگر هر یک به تنهایی بر تمام آن استیلا دارند، هر دو ضامن تمام آن هستند، در غیر این صورت هر کدام نسبت به مقدار استیلاي خود ضامن است.

م ۲۵۴۸- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند - مثلاً گندم غصبی را با جو مخلوط نماید، در صورت امکان باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. و اگر ممکن نیست، عوض آن را بدهد.

م ۲۵۴۹- اگر چیزی را که ساخت و استعمال آن حرام است، غصب کند و خراب نماید، لازم نیست تفاوت قیمت (اجرت ساخت) آن را به صاحبش بدهد. ولی اگر زیورآلات زنانه را پس از غصب، خراب نماید، باید تفاوت قیمت آن را به صاحبش بدهد. اگر برای نپرداختن اجرت ساخت بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و مالک نیز نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

م ۲۵۵۰- اگر غاصب مال غصبی را طوری تغییر دهد که قیمت آن افزایش یابد (طلای غصبی را گوشواره بسازد) چنانچه صاحب مال آن را به همان صورت مطالبه نماید، باید به او بدهد و حق مطالبه اجرت ساخت را ندارد. بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد. و اگر چنین کند، بنابر احتیاط واجب تفاوت مابین ساخته و نساخته را هم به صاحبش بدهد و بهتر است نسبت به تفاوت قیمت مصالحه کنند.

م ۲۵۵۱- در فرض قبل اگر صاحب مال بخواهد که غاصب آن را به صورت اول درآورد باید به خواسته او عمل کند. چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر صورت از قیمت اصلی کاهش یابد، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

م ۲۵۵۲- اگر کسی زمینی را غصب کند و در آن زراعت کند، یا درخت بکارد، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، چنانچه صاحب زمین راضی باشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید اجاره زمین را در این مدت به او بپردازد. و چنانچه راضی نباشد غاصب باید: (۱) فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند.

۲) اجاره زمین را در مدتی که در اختیار داشته، به صاحب زمین بدهد.

۳) خرابی‌ها و گودال‌ها را که در زمین پیدا شده، درست کند.

۴) اگر قیمت زمین کاهش یافته تفاوت آن را بدهد.

م ۲۵۵۳- غاصب نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد.

صاحب زمین نیز نمی‌تواند غاصب را مجبور کند درخت یا زراعت را به او بفروشد.

م ۲۵۵۴- اگر شیء غصبی از بین برود، در صورتی که خصوصیات شخصی افراد آن از

جهت رغبت عقلا یکسان باشد مانند گندم و جو، باید مثل آن را بدهد. و اگر متفاوت باشد مانند

گاو و گوسفند، باید قیمت آن را بدهد. چنانچه قیمت بازار متفاوت باشد، باید قیمت روز تلف را

بدهد. و احوط آن است که بالاترین قیمت آن را از زمان غصب تا زمان تلف بپردازد.

م ۲۵۵۵- اگر کسی مال غصبی را غصب نماید و نزد غاصب دوم از بین برود، صاحب مال

می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد، یا از هر یک مقداری از عوض آن را مطالبه نماید.

چنانچه مالک عوض مال را از غاصب اول بگیرد، او می‌تواند آن‌چه را داده از غاصب دوم بگیرد.

ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آن‌چه را داده از اولی مطالبه کند.

م ۲۵۵۶- اگر معامله فاقد یکی از شرایط صحت باشد، باطل است. چنانچه فروشنده و

خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد. و گرنه

چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند، مثل مال غصبی است و باید آن را برگردانند و در صورت تلف،

باید عوض آن را مسترد نمایند.

م ۲۵۵۷- هرگاه متقاضی خرید مالی را از فروشنده بگیرد که آن را مشاهده کند یا مدتی

نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود و خریدار در حفظ آن

مسامحه نکرده باشد، بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه کنند. اگر چه مقتضای قاعده حکم به

ضمان و رد عوض است. ولی با اذن در تصرف محل اشکال است.

م ۲۵۵۸- کسی که اموال مسروقه را با آگاهی از سارق یا واسطه می‌خرد و در معرض

فروش قرار می‌دهد، عنوان غاصب دارد و معامله با او باطل است. کسی که اشیاء مسروقه را از

او خریداری کند مالک نمی‌شود. در صورتی که شیء خریداری شده تلف شود، مشتری مانند

مال خر و سارق ضامن است.

احکام مال پیدا شده

م ۲۵۵۹- مالی را که انسان پیدا می کند (پول یا کالا) بهتر است آن را بر ندارد، به ویژه اگر در حرم مکه باشد، مگر در معرض تلف باشد. چنانچه بردارد باید آن را نگه دارد تا صاحبش پیدا شود.

م ۲۵۶۰- مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش شناخته شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

م ۲۵۶۱- اگر مالی را در غیر حرم مکه پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از یک درهم (۱۲/۶ نخود نقره) کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند اعراض کرده یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد تملک بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شود، عوض آن را به او بدهد.

م ۲۵۶۲- هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافر ذمی باشد، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد باید هفته اول هر روز و بعد تا یک سال هفته‌ای یک بار در محل اجتماع مردم به صورت شفاهی یا نصب آگهی، اطلاع‌رسانی کند.

م ۲۵۶۳- اگر یابنده تا یک سال آگهی کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود نگه دارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد به او بدهد. ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

م ۲۵۶۴- بنا بر احتیاط واجب باید عین مالی را که یافته، صدقه بدهد. اگر بیش از یک درهم (۱۲/۶ نخود نقره) باشد و بخواهد بفروشد باید از مجتهد اجازه بگیرد. چنانچه پس از صدقه دادن قیمت آن، مالک پیدا شود، می تواند عین مال خود را از یابنده مطالبه نماید.

م ۲۵۶۵- اگر یابنده مال را برای صاحبش نگه دارد و از بین برود، چنانچه در حفظ آن تقصیر و تفریط نداشته، ضامن نیست. ولی در صورت تصدق یا تملک ضامن است.

م ۲۵۶۶- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر آگهی نکند، معصیت کرده و باید اعلان کند.

م ۲۵۶۷- اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، بنابر احتیاط واجب ولی او باید اعلان نماید. اگر صاحبش پیدا نشود، ولی آن را برای بچه تملک یا تصدق نماید.

م ۲۵۶۸- اگر انسان پیش از تمام شدن سال از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، تملک آن و تصدق آن اشکال دارد و باید به عنوان امانت آن را نگهداری کند. چنانچه در بین سال تلف شود، در صورت مسامحه و تعدی باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

م ۲۵۶۹- اگر مالی را که نشانه دارد و ارزش آن به یک درهم می‌رسد در جایی پیدا کند که می‌داند به واسطه آگهی صاحب آن پیدا نمی‌شود بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز آن را نگه دارد، اگر صاحبش پیدا نشد، می‌تواند آن را تملک کند یا صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد.

م ۲۵۷۰- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال آگهی نماید.

م ۲۵۷۱- هنگام آگهی باید جنس چیزی را که در معرفی آن تأیید دارد از قبیل لباس، ساعت، کتاب، تعیین کند به گونه‌ای که مالک احتمال بدهد گم شده او است.

م ۲۵۷۲- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید، به طوری که اطمینان به صحت ادعای او حاصل شود.

م ۲۵۷۳- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به یک درهم برسد چنانچه آگهی نکند و در مسجد یا محل اجتماع مردم بگذارد و از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، یابنده ضامن است.

م ۲۵۷۴- هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید تا حد ممکن آن را نگه دارد و پس از تعیین قیمت، آن را برای خودش بردارد یا بفروشد و پولش را برای صاحبش نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

م ۲۵۷۵- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضوگرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، یا مورد استفاده قرار دهد، مانند به دست کردن انگشتر یا به گردن آویختن زنجیر، چنانچه به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشد و قصدش نگه‌داری و رساندن به صاحبش باشد، اشکال ندارد.

م ۲۵۷۶- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده، مال کسی است که کفش او را برده و دسترسی به او ندارد، می‌تواند کفش او را به جای کفش خودش بردارد. ولی هر وقت صاحب آن پیدا شد باید کفش او را بدهد و کفش خود

را بگیرد، و در صورت وجود اختلاف قیمت و معیوب شدن به خاطر استفاده زیادی قیمت را به او بدهد. یا با هم مصالحه کنند. چنانچه از پیداشدن او ناامید شود زیادی قیمت را از طرف صاحبش به فقیر غیرسید صدقه بدهد. اگر احتمال بدهد آن کفش مال کسی نیست که کفش او را برده و دسترسی به او نیست، اگر قیمت آن کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره است می‌تواند برای خود بردارد. اگر بیشتر باشد، پس از اطلاع‌رسانی لازم صدقه بدهد.

م ۲۵۷۷- اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف‌نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد و مورد استفاده قرار بدهد، اشکال ندارد.

م ۲۵۷۸- هرگاه کشتی در دریا غرق شود و امواج دریا کالاهای آن را به ساحل ببرد، در صورت اعراض یا فوت سرنشینان، هر کس چیزی را در ساحل بیابد، می‌تواند تملک و تصرف نماید. همچنین آنچه از این اشیاء به واسطه غواصی از دریا به دست آید، اختصاص به غواص خواهد داشت.

م ۲۵۷۹- اگر بار کامیون بر اثر واژگونی در کنار جاده بریزد و یا پراکنده شود، کسی حق ندارد آنها را برای خود بردارد و اگر بردارد باید آنها را برای صاحبش نگه دارد. ولی در صورت نومییدی از مراجعه مالک می‌تواند تملک و تصدق کند.

م ۲۵۸۰- هر کس در اموال مجهول‌المالک تصرف نماید غاصب است. انسان وظیفه دارد مالک آن را شناسایی و مال را به او تحویل دهد. اگر شناسایی نشود، باید آن را با اجازه مجتهد صدقه بدهد. ولی در اموال غیرمنقول مانند زمین و اشیاء گرانبها باید به حاکم شرع رجوع کند و برابر مقررات عمل نماید.

کفارات

در همه نظام‌های اجتماعی جریمه مالی و مانند آن به‌عنوان عامل بازدارنده از انجام اعمال خلاف قانون مطرح است. در اسلام نیز در برخی موارد برای کسانی که مقررات دینی و احکام شرعی را رعایت نکنند، و برخلاف وظیفه و تعهد خود رفتار نمایند، جریمه مالی یا عملی متناسب با نوع خلاف وجود دارد که از آن به کفاره تعبیر می‌شود.

مسأله ۲۵۸۱- کفاره چهار قسم است: ترتیبی، تخییری، جامع، جمع.

م ۲۵۸۲- کفاره ترتیبی: این کفاره باید با رعایت ترتیب باشد و کفایت کفاره دوم مشروط به عدم قدرت بر انجام کفاره اول است و در سه مورد می‌باشد.

(۱) کسی که مسلمان بیگناهی را به طور خطا و اشتباه به قتل برساند. کفاره او شصت روز روزه است، اگر نتواند باید شصت مسکین اطعام بدهد.

(۲) ظهار که نوعی طلاق به شیوه جاهلیت است که مرد به همسر خود بگوید: «انت علیّ کظهرامی» حلال شدن زن بر مرد پس از ظهار متوقف بر اداء کفاره است و کفاره آن مانند کفاره قتل خطای است.

(۳) کسی که روزه قضای ماه رمضان را پس از زوال ظهر افطار کند. کفاره آن اطعام ده مسکین است، اگر توان مالی ندارد، باید سه روز متوالی روزه بگیرد. این حکم در مورد افطار روزه تبرعی یا استیجاری جاری نیست.

- م ۲۵۸۳-** کفاره تخییری: دو ماه روزه یا اطعام شصت مسکین، در سه مورد می باشد.
- (۱) افطار عمدی روزه ماه رمضان (۲) مخالفت با نذر (۳) مخالفت با عهد
اگر قادر بر کفاره مخالفت با نذر و عهد نباشد، باید کفاره یمین را ادا نماید.
- م ۲۵۸۴-** کفاره جامع در سه مورد است:
- (۱) مخالفت با قسم و سوگندی که بر انجام فعل یا ترک آن یاد کرده است.
(۲) زن در مصیبتی که به او رسیده موی خود را بکند یا لطمه بر صورت خود وارد سازد
به طوری که خون بیاید.
- (۳) مرد در مرگ همسر و فرزند خویش پیراهن پاره کند.
در این سه مورد باید ده مسکین را طعام بدهد یا ده مسکین را لباس بپوشاند.
اگر قدرت بر انجام هیچ کدام ندارد، سه روز روزه بگیرد.
- م ۲۵۸۵-** کفاره جمع: در دو مورد علاوه بر شصت روز روزه، شصت مسکین را اطعام کند.
- (۱) قتل عمد مسلمان و سقط جنین پس از ولوج روح
(۲) افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان به حرام.
اگر قادر بر جمع نیست، هر کدام را انجام بدهد، کافی است.
- م ۲۵۸۶-** ملاک در قدرت و عجز در کفاره ترتیبی زمانی است که می خواهد کفاره را ادا نماید، نه زمان ارتکاب عمل موجب کفاره، بنابراین اگر کسی در حین تعلق کفاره قادر بر روزه گرفتن باشد، ولی وقتی می خواهد روزه بگیرد نتواند، وجوب روزه به عنوان کفاره از او ساقط می شود و اطعام مسکین تعیین پیدا می کند. هر چند در وقت تعلق کفاره عاجز از اطعام باشد.
- م ۲۵۸۷-** دو ماه روزه در کفاره ترتیبی و تخییری باید متوالی باشد و چنانچه ۳۱ روز آن متوالی باشد کافی است.
- م ۲۵۸۸-** در مورد اطعام مسکین یا باید او را کنار سفره خود بنشانند و بخورد تا سیر شود یا باید به اندازه یک وعده غذای متعارف که انسان معمولی را سیر کند، در اختیار او قرار بدهد.
- م ۲۵۸۹-** شصت طعام بنابر احتیاط باید به شصت مسکین داده شود هر چند هم زمان نباشد. تسلیم طعام به یک نفر به تعداد اعضای خانواده جایز است. ولی به یک نفر بیش از یک طعام در روز نمی توان داد.

م ۲۵۹۰- فرقی بین صغیر و کبیر در تسلیم طعام نیست و به صغیر نیز باید به اندازه کبیر طعام داده شود. چنانچه صغیر سیر شود و از سهم او زیاد بیاید، دیگری که سیر نشده، می‌تواند زیادی سهم او را بخورد.

م ۲۵۹۱- مراد از مسکین همان فقیر مستحق زکات است که قادر بر تأمین هزینه زندگی خود نیست.

م ۲۵۹۲- کسی که کفاره به او داده می‌شود باید دارای شرایط زیر باشد.

(۱) مسلمان باشد. (۲) متجاهر به فسق نباشد.

(۳) واجب‌النفقه مؤدی کفاره نباشد. (۴) سید هاشمی نباشد.

م ۲۵۹۳- لباسی که به عنوان کفاره داده می‌شود لازم نیست نو باشد و مورد استفاده قرار نگرفته باشد. بلکه اگر قابل استفاده در حد متعارف باشد، به طوری که اعضای خانواده‌اش مانند آن را می‌پوشند کافی است و بنابر احتیاط واجب باید دو قطعه باشد به صورت پیراهن و شلوار یا بلوز و دامن یا پیراهن بلند که او را کاملاً بپوشاند، دادن پارچه ندوخته یا لباس زیر و کفش و جوراب، کلاه و مقنعه کافی نیست.

م ۲۵۹۴- دادن قیمت طعام و لباس در کفاره کافی نیست. مگر مستحق را وکیل کند که از طرف او طعام بخرد و بخورد یا پارچه بخرد و بدوزد و بپوشد.

م ۲۵۹۵- در کفاره تخییر نمی‌توان از دو جنس مختلف کفاره را ادا نمود مثلاً یک ماه روزه بگیرد و سی مسکین اطعام بدهد. یا در کفاره یمین به پنج نفر غذا و به پنج نفر لباس بدهد. ولی تنوع در غذا و لباس از جنس واحد اشکال ندارد.

م ۲۵۹۶- کفاراتی که جنبه مالی دارد جزء دیون انسان به حساب می‌آید. پس اگر کسی که کفاره مالی بر او واجب است از دنیا برود، کفارات از اصل ماترک او خارج می‌شود. ولی کفاراتی که جنبه عملی و بدنی دارد مانند روزه بر ورثه واجب نیست مگر اینکه به آن وصیت شده باشد پس به مقدار ثلث، ورثه وظیفه دارند اقدام نمایند.

م ۲۵۹۷- کسی که بدون عذر قضای روزه سال گذشته را تا سال آینده به تأخیر بیندازد یا بیماری که در طول سال نتوانسته قضای روزه‌های خود را به جا آورد، باید حداقل به اندازه یک مد طعام بدهد.

م ۲۵۹۸- کسی که با حائض جماع کند اگر در ثلث اول باشد یک مثقال طلا، در ثلث دوم نیم مثقال و در ثلث سوم، یک چهارم مثقال طلا باید کفاره بدهد، پرداخت قیمت آن نیز جایز است. باید قیمت وقت ادا را حساب کند. هر ربع دینار را می‌توان به یک فقیر پرداخت نمود.

م ۲۵۹۹- اگر مرد سوگند یاد کند با همسر خود آمیزش نکند - که به آن ایلاء گفته می‌شود - اگرچه ترک آمیزش برای بیش از چهار ماه معصیت است ولی مخیر است یا زن خود را طلاق بدهد یا به او رجوع نماید و او را از بلا تکلیفی بیرون آورد. ولی اگر رجوع کرد کفاره نقض قسم بر او واجب خواهد شد.

م ۲۶۰۰- اگر ولی یا مربی کودک را تنبیه بدنی کند به طوری که موجب تغییر رنگ پوست او بشود، باید ارش بدهد. اگر به صورت بزند، اگر سرخ شود ۱/۵ مثقال و اگر کبود شود ۳ مثقال و اگر سیاه شود، ۶ مثقال طلا ارش دارد. و اگر به بدن بزند، در هر سه حالت نصف آن را باید بپردازد.

م ۲۶۰۱- ارتکاب برخی محرمات احرام حج و عمره از روی علم و عمد کفاره دارد. مانند پوشیدن لباس دوخته، پوشاندن سر و زیر سایه رفتن برای مردان، گرفتن تمام ناخن‌های دست یا پا، یک سوگند دروغ یا سه سوگند راست، تراشیدن موی سر و زیر بغل و استعمال بوی خوش، که کفاره آن یک گوسفند است که باید قربانی و بین فقرا تقسیم شود.

م ۲۶۰۲- مستحب است قربانی محرمات عمره در مکه و قربانی محرمات حج در منی انجام و صرف فقیر مسلمان غیرسید شود. در صورت عدم تمکن، در وطن نیز اشکال ندارد.

م ۲۶۰۳- توزیع گوشت قربانی به صورت خام در بین فقرا اشکال ندارد. ولی خریداری گوشت از قصابی به مقدار گوسفند و توزیع آن میان مستمندان کافی نیست. تحویل گوسفند زنده به فقیر و وکیل دادن او در ذبح و تقسیم میان نیازمندان مانعی ندارد.

احکام صدقه

- مسأله ۲۶۰۴-** صدقه مستحب مؤکد است و موجب دفع بلا، افزایش رزق و طول عمر می شود و در بعضی موارد مانند مال پیدا شده واجب است. خویشان و همسایگان نیازمند را باید بر بیگانه مقدم داشت. همچنین افراد دیندار و خویشان دار و آبرومند را ترجیح داد.
- م ۲۶۰۵-** صدقه عبارت است از اعطا مال به نیازمند به قصد تملیک بلاعوض و با نیت قربت. صدقه دهنده پس از اعطاء مال و قبض فقیر حق رجوع و مطالبه ندارد. هرچند عین صدقه موجود و فقیر بیگانه باشد.
- م ۲۶۰۶-** بنا بر احتیاط واجب صدقات و کفارات و مظالم را نمی توان به سادات پرداخت.
- م ۲۶۰۷-** صدقه دهنده باید بالغ و عاقل باشد و به خاطر سفاهت یا ورشکستگی از تصرف در اموال خود ممنوع نباشد. صدقه بچه ده ساله صحیح است. بلکه مستحب است کودکان را عادت بدهیم به نیازمندان صدقه بدهند.
- م ۲۶۰۸-** تن به کار ندادن و تکدی گری حرام است و کمک مالی کردن به این گونه افراد که گدائی را حرفه خود قرار داده اند جایز نیست.
- م ۲۶۰۹-** مستحب است برای بهبود بیمار صدقه داده شود و از فقیر بخواهد برای شفای او دعا کند.
- م ۲۶۱۰-** صدقه در هر روز و شب هر چند اندک به ویژه پیش از مسافرت موجب ایمنی و سلامت است. صدقه در شب و روز جمعه ثواب مضاعف دارد.

م ۲۶۱۱- فقیر باید به آنچه بابت صدقه یا هبه به او داده می‌شود قانع و راضی باشد و خدا را شکر کند، صدقه‌دهنده را دعا کند، درخواست کردن و اصرار ورزیدن و مطالبه و بیشتر از مقدار اعطا شده کراهت دارد.

م ۲۶۱۲- مستحب است صدقات استحبایی به‌طور غیرعلنی پرداخت شود.

م ۲۶۱۳- کسی که اظهار فقر می‌کند و انسان علم به خلاف و کذب او ندارد، کراهت دارد او را محروم سازد. اگر چیزی ندارد با خوش‌رویی او را جواب کند.

م ۲۶۱۴- هرگاه انسان چیزی را به ظلم و ناحق از کسی گرفته باشد، یا مال دیگری را به‌طور کامل تحویل نداده باشد، یا حقی از کسی ضایع کرده باشد یا آسیب بدنی یا خسارت مالی به کسی رسانده باشد، وظیفه دارد در صورتی که صاحب آن را می‌شناسد، باید عین مال موجود را به او برگرداند، چنانچه تلف شده، مثل یا قیمت آن را بپردازد، اگر صاحبش را نمی‌شناسد یا به او دسترسی ندارد، مجهول‌المالک است و باید به عنوان صدقه به فقیر غیرسید بدهد که به آن رد مظالم گفته می‌شود و هرگونه ظلمی را شامل می‌شود.

احکام ذبح و صید

مسألة ۲۶۱۵- اگر حیوان حلال گوشت (وحشی یا اهلی) طبق دستور شرع سر بریده شود، پس از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است. مگر موارد ذیل:

(۱) حیوان نجاست خوار که استبراء نشده باشد.

(۲) حیوانی که انسان با آن وطی کرده باشد.

(۳) بره‌ای که شیر خوک خورده باشد.

م ۲۶۱۶- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بزکوهی، حتی حیوانی که سابقاً اهلی بوده و بعداً وحشی شده، اگر مطابق دستور شرع شکار شوند، پاک و حلال است. ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی، حتی حیوانی که سابقاً وحشی بود و بعداً اهلی شده، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

م ۲۶۱۷- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو یا بچه کبک که قدرت فرار یا پرواز ندارد با شکار حلال نمی‌شود.

م ۲۶۱۸- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر داخل آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام است.

م ۲۶۱۹- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده‌ی آن پاک است.

م ۲۶۲۰- سگ و خوک قابل تذکيه نيست و به واسطه‌ی سربريدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن آن حرام است، اگر حيوان درنده و گوشتخوار، همچنين فيل و خرس و میمون را طبق دستور شرع سر ببرند، یا شکار کنند، پاک است و می‌توان از پوست آنها استفاده کرد. ولی حلال نمی‌شود. ولی پاک شدن موش و مار و سوسمار - اگر خون جهنده داشته باشند - محل اشکال است.

م ۲۶۲۱- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

حکم ذبح

م ۲۶۲۲- دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای تنفس) و دو رگ بزرگ گردن و بنا بر احتیاط مری (مجرای تغذیه) را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند. شکافتن آنها کافی نیست.

م ۲۶۲۳- چهار رگ باید پشت سرهم و بدون فاصله بریده شود. پس اگر بعضی را ببرند و حیوان را رها کنند تا جان بدهد، سپس بقیه را ببرند حرام است. بلکه اگر پیش از جان دادن با فاصله، بقیه رگ‌ها را ببرند اشکال دارد.

م ۲۶۲۴- اگر گرگ گلوی گوسفند را طوری بکند که از چهار رگ گردن چیزی باقی نماند، آن حیوان حرام می‌شود. ولی اگر مقداری از گردن یا جای دیگر بدن را بکند و چهار رگ باقی بماند و گوسفند زنده ذبح شود، حلال و پاک می‌باشد.

شرایط ذبح

م ۲۶۲۵- سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

(۱) کسی که سر حیوان را می‌برد، باید مسلمان باشد. بنابراین ذبیحه همه مذاهب و فرق اسلامی - به جز نواصب و دشمنان اهل بیت - حلال است.

(۲) وسیله سربریدن از جنس آهن باشد، ولی چنانچه دسترسی به آهن نباشد و حیوان در معرض تلف باشد می‌توان با هر وسیله تیز دیگری مانند شیشه و سنگ سر آن را برید.

۳) هنگام سربریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد، اگر از روی علم و عمد حیوان را رو به قبله نکند، حرام می‌شود. ولی در صورت فراموشی یا ندانستن مساله یا اشتباه در جهت قبله یا در صدق استقبال، اشکال ندارد.

۴) هنگام ذبح نام خدا را ببرد و «بسم‌الله» یا «سبحان‌الله» یا «الله‌اکبر» بگوید. بدون نام خدا حرام و نجس است. اگر فراموش کند، اشکال ندارد. هر وقت یادش بیاید، بگوید «بسم‌الله علی اوّله و علی آخره.»

۵) حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند. اگرچه به حرکت چشم یا دم یا پا باشد یا به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

م ۲۶۲۶- بلوغ و ذکوریت و طهارت ذابح شرط حلیت ذبیحه نیست. بلکه اگر طفل ممیز و زن حائض و مرد جنب طبق دستور شرع حیوان را سر ببرد، حلال است.

م ۲۶۲۷- شوک دادن به حیوان برای بی‌حس شدن و سهولت در ذبح توسط دست یا دستگاه اشکال ندارد. همچنین جداشدن سر حیوان هنگام سربریدن توسط دستگاه‌های مخصوص کشتار اشکال ندارد.

م ۲۶۲۸- سربریدن مرغ، گاو و گوسفند توسط ابزار برقی در کشتارگاه صنعتی با رعایت شرایط دیگر اشکال ندارد.

م ۲۶۲۹- اگر ذبح چند حیوان توسط دستگاه به‌طور همزمان از نظر عرف صورت بگیرد، یک بسمله برای همه کافی است. ولی اگر با فاصله هرچند اندک باشد، باید برای هر یک جداگانه بسمله گفته شود.

نحر شتر

م ۲۶۳۰- برای نحز شتر باید با لحاظ شرایط پنج‌گانه فوق‌الذکر کارد یا هر چیز تیز آهنی را در گودی بین گردن و سینه فرو کنند.

م ۲۶۳۱- هنگام نحز بهتر است شتر ایستاده باشد، اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

م ۲۶۳۲- اگر به جای نحر، شتر را ذبح کنند یا به جای ذبح، گوسفند و گاو را نحر کنند، حرام و نجس است. ولی اگر شتر ذبح شده را پیش از جان دادن نحر کنند یا گوسفند و گاو نحر شده را پیش از جان دادن ذبح کنند، حلال و پاک می‌شود.

م ۲۶۳۳- اگر حیوانی رم کند یا در چاه بیفتد به طوری که ذبح یا نحر او ممکن نباشد، هر جای بدنش را به هر وسیله‌ای مانند چاقو، نیزه زخم کنند تا جان بدهد حلال می‌شود.

مستحبات ذبح

م ۲۶۳۴- چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

- ۱) هنگام ذبح گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند. در گاو چهار دست و پایش را ببندند و دُمش باز باشد. در شتر دو دست او را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به هم ببندند و پاهایش باز باشد. مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.
- ۲) کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.
- ۳) پیش از کشتن حیوان آب جلوی او بگذارند.
- ۴) کارد را خوب تیز کنند و سر حیوان را سریع ببرند که حیوان کمتر اذیت شود.

مکروهات ذبح

م ۲۶۳۵- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

- ۱) کارد را پشت حلقوم فرو برد و به طرف جلو بیاورد، و حلقوم را از پشت ببرد.
- ۲) پیش از جان دادن، سر حیوان را از بدنش جدا کنند. ولی اگر از روی غفلت یا بواسطه تیزی کارد باشد کراهت ندارد.
- ۳) شروع به پوست‌کندن در حال جان‌کندن حیوان.
- ۴) بریدن مغز حرام پیش از جان دادن.
- ۵) کشتن حیوان در جایی که حیوان دیگر آن را ببیند.
- ۶) در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند.
- ۷) حیوانی را که خودش پرورش داده، به دست خود بکشد.

احکام شکار با اسلحه

- م ۲۶۳۶- اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است.
- (۱) حیوان با اشیاء تیز و برنده، مانند نیزه و تیر و کارد و گلوله شکار شود به طوری که بدن حیوان را پاره کند. ولی اگر به وسیله‌ی دام یا چوب و سنگ شکار کنند پاک و حلال نمی‌شود.
- (۲) شکارچی مسلمان یا بچه مسلمان ممیز باشد.
- (۳) اسلحه را برای شکار حیوان به کار برد. پس اگر مثلاً جایی را نشانه بگیرد و اتفاقاً به حیوانی بخورد و آن را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن حرام است.
- (۴) به هنگام نشانه‌گیری و به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد.
- (۵) وقتی شکارچی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد. در غیر این صورت اگر سر حیوان را نبرد تا خودش بمیرد، حرام است.
- م ۲۶۳۷- در شکار حیوان لازم نیست شکارچی و نوع سلاح یکی باشد. بلکه در صورت تعدد نیز حلال است. پس اگر کسی به سوی حیوانی به قصد شکار نیزه پرتاب کند و شخص دیگری تیر به او بزند، شکار با وجود شرائط دیگر حلال است.
- م ۲۶۳۸- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، چنانچه مرگ حیوان مستند به هر دو باشد، آن حیوان حلال نیست.
- م ۲۶۳۹- اگر حیوان پس از تیر خوردن در آب بیفتد، و انسان بدانند به واسطه خفگی در آب جان داده یا نداند فقط به سبب اصابت تیر جان داده، حلال نیست.
- م ۲۶۴۰- اگر با سگ غصبی یا سلاح غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال و متعلق به شکارچی است. ولی مرتکب گناه شده و باید کرایه آن را به صاحبش بدهد.
- م ۲۶۴۱- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه‌ای در شکمش داشته باشد که به تبع مادرش مرده باشد، چنانچه خلقت آن کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار با سگ شکاری

م ۲۶۴۲- اگر حیوان وحشی حلال گوشتی به واسطه سگ شکاری شکار شود، با لحاظ شش شرط پاک و حلال است.

(۱) سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند، بایستد و عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد. خوردن خون اشکال ندارد.

(۲) صاحبش آن را بفرستد. ولی اگر حیوان رها باشد و خودش برود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. مگر هنگام دنبال کردن شکار صاحبش متوجه شود و با بانگ او شکار کند.

(۳) ارسال سگ برای شکار توسط مسلمان یا بچه مسلمان ممیز باشد.

(۴) هنگام ارسال نام خدا را ببرد. اگر عمداً نام خدا را نبرد، شکار حرام است.

(۵) مرگ حیوان به واسطه زخم دندان سگ شکاری باشد. پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

(۶) کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد. چنانچه وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

م ۲۶۴۳- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایط بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای شرایط نبوده، شکار حرام است.

م ۲۶۴۴- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

م ۲۶۴۵- اگر چند نفر با هم سگی را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است.

م ۲۶۴۶- اگر حیوان دیگری غیر سگ شکاری مانند باز حیوانی را شکار کند، حلال نیست، مگر وقتی برسند حیوان زنده باشد و طبق دستور شرع سر آن را ببرند.

صید ماهی

م ۲۶۴۷- اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. چنانچه داخل آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد. مگر در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است. ولی ماهی بی‌فلس را اگرچه زنده از آب بگیرد و بیرون آب جان دهد، حرام است.

م ۲۶۴۸- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه کسی آن را پیش از مردن بگیرد، پس از جان دادن حلال است.

م ۲۶۴۹- لازم نیست ماهیگیر مسلمان باشد و هنگام ماهیگیری نام خدا را ببرد.

م ۲۶۵۰- ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد، مگر به صدق گفته او یقین پیدا کند یا بینه قائم شود.

م ۲۶۵۱- بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن ماهی زنده ولو بریان شده خودداری کرد. ولی خوردن ماهی‌های ریز برای معالجه بعضی امراض اشکال ندارد.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

- مسئله ۲۶۵۲-** گوشت چهارپایان مانند گاو و گوسفند و شتر و آهو حلال است. گوشت حیوانات درنده، موطوئه و نجاست‌خوار، سگ و خوک، فیل و میمون، خرس و خرگوش، مار و سوسمار، جوجه تیغی و مردار حرام است. گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه می‌باشد.
- م ۲۶۵۳-** گوشت و تخم انواع پرندگان مانند مرغ، خروس، بوقلمون، شترمرغ، کبوتر، کبک، گنجشک، سار، قمری و هر پرنده که هنگام پرواز بیشتر بالش حرکت دارد، حلال است.
- م ۲۶۵۴-** خوردن گوشت و تخم پرستو و هدهد و سه دسته از پرندگان حرام است.
- (۱) پرندگانی که چنگال دارند مانند شاهین و عقاب.
 - (۲) پرندگانی که چینه‌دان و سنگ‌دان و خار پشت پا ندارند.
 - (۳) پرندگانی که هنگام پرواز کمتر بال می‌زنند و بیشتر بدون حرکت دو بال پرواز می‌کنند.
- م ۲۶۵۵-** اگر قسمتی از بدن حیوان زنده، مانند گوشت یا دنبه را ببرند، نجس و حرام است.
- م ۲۶۵۶-** پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:
- (۱) خون. (۲) فضل. (۳) نری. (۴) فرج. (۵) بیچه‌دان.
 - (۶) غدد. (۷) تخم یا دنبان. (۸) چیزی که به شکل نخود در مغز کله است.
 - (۹) مغز حرام که در میان تیره پشت است. (۱۰) زهره‌دان.
 - (۱۱) سپرز (طحال). (۱۲) بول‌دان (مثانه). (۱۳) حدقه و مردمک چشم.
 - (۱۴) پی که از دو طرف گردن تا تیره پشت امتداد دارد.
 - (۱۵) چیزی در سم عرب به آن ذات الشجاع گویند. دو مورد اخیر بنا بر احتیاط واجب است.

م ۲۶۵۷- خوردن خبائث مانند سرگین و بول حیوان و آب بینی که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام می‌باشد، هر چند پاک باشد.

م ۲۶۵۸- خوردن خاک و گل حرام است. ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام برای شفا اشکال ندارد.

م ۲۶۵۹- فروبردن آب بینی و خلط سینه که داخل دهان آمده و غذایی که موقع خلال کردن از لای دندان، بیرون می‌آید، مکروه است.

م ۲۶۶۰- خوردن مواد سمی یا غذای فاسد و چیزی که سبب مرگ شود یا برای انسان ضرر دارد حرام است.

م ۲۶۶۱- اگر انسان با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند وطی کند، بول و سرگین آنها نجس، خوردن گوشت و شیر آنها هم حرام می‌شود و باید آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد. ولی اگر موطوئه اسب و قاطر باشد، باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

م ۲۶۶۲- نوشیدن شراب حرام و گناه کبیره است و اگر کسی آن را حلال بداند و متوجه باشد که اعتقاد به حلیت مستلزم تکذیب خدا و پیامبر است، کافر است.

م ۲۶۶۳- نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند و غذا خوردن از آن سفره نیز حرام است.

م ۲۶۶۴- هر مسلمانی که از شدت گرسنگی یا تشنگی مشرف به موت باشد، واجب است او را نان و آب بدهند و از مرگ نجات بخشند.

مستحبات و مکروهات غذا خوردن

م ۲۶۶۵- چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

- (۱) شستن هر دو دست پیش از غذا و پس از آن.
- (۲) میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد.
- (۳) در اول غذا بسم‌الله و آخر آن الحمدلله بگوید. (۴) با دست راست غذا بخورد.
- (۵) هر کس از غذای جلوی خودش بخورد. (۶) لقمه را کوچک بردارد.

- (۷) غذا را خوب بجود و با آرامش غذا بخورد. (۸) پس از هر غذا خلال کند یا مسواک بزند.
(۹) مواد غذایی اضافی را دور نریزد مگر بخواهد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.
(۱۰) دو نوبت در شبانه روز - اول روز و اول شب - غذا بخورد.
(۱۱) در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. (۱۲) میوه را پیش از خوردن با آب تمیز بشوید.
(۱۳) اگر می‌خواهد پس از صرف غذا استراحت کند، به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

م ۲۶۶۶- چند چیز در غذا خوردن مکروه است.

- (۱) پرخوری و غذا خوردن در حال سیری.
(۲) نگاه به صورت دیگران هنگام غذا خوردن آنان.
(۳) خوردن غذای داغ و فوت کردن برای خنک کردن آن.
(۴) منتظر غذا شدن با بودن نان سر سفره.
(۵) تکه کردن نان با کارد، و گذاشتن آن زیر ظرف غذا.
(۶) پوست کندن میوه‌هایی که می‌توان آنها را به راحتی با پوست خورد، مانند سیب و خیار و گلابی؛ و دور انداختن آنها به صورت نیم‌خور.

مستحبات و مکروهات آب آشامیدن

م ۲۶۶۷- در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

- (۱) آب را به طور مکیدن و تدریجاً بیاشامد. (۲) در روز ایستاده و در شب نشسته آب بخورد.
(۳) پیش از آشامیدن آب بسم‌الله و پس از آن الحمدلله بگوید.
(۴) به سه نفس آب بیاشامد. (۵) هنگام احساس تشنگی آب بیاشامد.
(۶) پس از نوشیدن آب از تشنگی امام حسین علیه‌السلام یاد کند.

م ۲۶۶۸- در آب نوشیدن چند چیز مکروه است: (۱) زیاد آب خوردن.

- (۲) نوشیدن آب بعد از غذای چرب.
(۳) در شب ایستاده آب بنوشد.
(۴) آشامیدن آب با دست چپ.
(۵) آب نوشیدن از ظرف شکسته.
